



سر آغاز گفتار نام خداست
که رحمتگر و مهربان خلق راست
بنام خدایت بخوان کافرید
زنطفه بیاورد انسان پدید
همیشه بخوان این کتاب مبین
خدایست خود اکرم الاکرمین
خدانیکه چون آفرید از عدم
ترا دانش آموخت خود با قلم
به انسان بیاموخت علم از نهفت
هر آنچه ندانست او را بگفت

ترجمه شعری قرآن کریم از استاد «امید مجد»،
آیاتی چند از سوره العلق





دوستان عزیز شما می‌توانید برای ارتباط با ما و یا دادن آگهی از پل ارتباطی Email: abtabjournal@gmail.com استفاده کنید و یا با شماره تلفن‌های ۰۹۳۸۱۹۶۰۴۹۲ و ۰۹۳۶۷۲۲۰۳۲۰ تماس حاصل فرمائید. همچنین، شما می‌توانید مقالات خود را به Email: abtabarticle@gmail.com ارسال کنید. هر یک از شما دوستان عزیز در ایران و حتی دور از مرزهای سرزمین مادری، می‌توانید خبرنگار افتخاری ما باشید. مطالب شما در صورت تأیید صحت آنان توسط کارشناسان آبتاب به نام خودتان چاپ خواهند شد. لطفا نظرات، پیشنهادات و راهکارهای سازنده خود را از ما دریغ نفرمائید. ماهنامه آبتاب هر ماه به بهترین پیشنهادها، راهکارهای سازنده و مقالات هدیه‌ای به رسم یادبود اهداء خواهد کرد. از این‌که همراه و یاور ما در راه اعتلای فرهنگ کشور عزیزمان ایران هستید، صمیمانه سپاسگزاریم. استفاده از مطالب با ذکر منبع بلامانع است.



نشریه آبتاب

دوره انتشار: ماهنامه

موضوع: فرهنگی-اجتماعی

زبان: فارسی

شروع انتشار: ۳۰ آذر ماه ۱۳۹۴

صاحب امتیاز: مدیر مسئول و سردبیر: فاطمه مهسا کارآموزیان

رئیس شورای سیاست‌گذاری: مرتضی رجائی خراسانی

مشاور حقوقی: سید جمال موسوی

مدیر اجرایی: آذر سعیدلونیا

مدیر فنی: شارا سرکیسیان

محل انتشار: تهران

توزیع: سراسری

آدرس: تهران، شهرک غرب، خیابان گل افشان.

آدرس وب سایت: <http://abtabjournal.ir>

ضریب کیفی نشریه فرهنگی اجتماعی آبتاب بر اساس جلسه مورخ ۹۵/۱۰/۳

معاونت امور مطبوعاتی و اطلاع رسانی برابر با ۷۳ اعلام شده است.

سخن سردبیر

فاطمه مهساکار آموزیان

زنان بدون شک ستون هر جامعه‌ای هستند و می‌توانند نقش‌های متعددی ایفاء کنند. آنان به عنوان یک دختر و یک مادر در جامعه با مهربانی و صداقت نقش‌های مهمی را ایفاء می‌کنند. با این حال باید گفت که همین زنان بخش محرومی از جامعه را در بسیاری از نقاط جهان تشکیل می‌دهند که به نوبه خود باعث شده است تا آنان مجبور به تحمل فشار نابرابری، اشکال مختلف خشونت و دیگر مشکلات اجتماعی باشند. بازگرداندن حق محترمانه، هنر برنامه‌های توانمندسازی بر پایه پرورش قدرت درونی، خلاقیت و اعتماد بنفس در زندگی همه‌ی زنان است. زنان قادر به پذیرش مسئولیت هستند و می‌توانند با اعتماد به نفس و با تکیه بر دانش و مهارت خود با هرگونه چالشی دست و پنجه نرم کنند. امروزه، زنان سفیران صلح و از عوامل ایجاد تغییرات مثبت اجتماعی در جامعه هستند و می‌توانند مسیر زندگی را برای خود و خانواده‌شان و همچنین سایر زنان و به‌طور کلی جامعه به شکل بهتری رقم زنند.

زنان حتی پیش از مردان در بسیاری از فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی هوشمندانه عمل می‌کنند. در این میان آموزش و افزایش سطح سواد ابزاری قوی برای پیشرفت زنان و دختران است. باید زنان را تشویق کرد تا سطح سواد خود را افزایش داده و اجازه ندهند تا استعدادهای آنان هدر نرود، می‌توان به جرأت گفت که هیچ راهی برای توانمندسازی زنان بهتر از آموزش دادن آنها نیست. زنان باسواد حتی در محروم‌ترین نقاط توانمند هستند و می‌توانند از سطح زندگی بهتری برخوردار باشند.

توانمندسازی زنان در کاهش خشونت‌های خانگی تأثیر بسزایی دارد. زنان بی‌سواد بیشتر در معرض خطر خشونت خانگی نسبت به زنان تحصیل کرده هستند. از سویی دیگر، با توانمندکردن زنان میزان فساد در جامعه کاهش می‌یابد؛ زیرا این زنان اکنون حقوق و وظایف خود را می‌دانند و حتی خودشان می‌توانند به کاهش فساد کمک کنند. توانمندسازی زنان همچنین به کاهش فقر کمک می‌کند. گاهی اوقات، درآمد مرد خانواده کافی نیست و درآمد زنان کمک می‌کند تا خانواده به دام فقر نیوفتند. زنان تقریباً در هر حوزه‌ای اعم از: علوم پزشکی، خدمات اجتماعی، مهندسی، و غیره برای کشور خود افتخار آفرینی کرده‌اند.

امروزه ثابت شده است که کلید رشد اقتصادی، ثبات سیاسی و تحول اجتماعی

در گرو توانمندسازی زنان است. با این حال هیچ تعریف مشترکی از توانمندسازی زنان وجود ندارد. در واقع، عبارت توانمندسازی زنان در برابری جنسیتی و فراتر از آن در مسائل اقتصادی، مشارکت سیاسی و تحصیل دختران در هر جامعه‌ای تعریف می‌شود. به عبارتی دیگری می‌توانیم بگوئیم که توانمندسازی یک فرآیند است. این فرآیند، عامل تغییر فردی می‌باشد. به عبارتی ساده عبارت "نمی‌توانم" را به "می‌توانم" تغییر می‌دهد؛ بنابراین به زنان و دختران جرأت و اعتماد بنفس کافی برای تغییر می‌دهد. تحقیقات نشان می‌دهند زمانی که زنان توانایی‌های خود را شناختند و مهارت کافی برای به تحقق رساندن آن را کسب کردند، بیش از هر کس دیگری در توانمندسازی خود مؤثر بوده‌اند؛ پس می‌توان گفت که خودآگاهی و تلاش عواملی مؤثر در فرآیند توانمندسازی زنان و رفع خشونت علیه آنان هستند.

لازم است بدانیم که مشارکت کامل زنان در تمام بخش‌های اقتصادی برای ساخت اقتصادی قوی‌تر در جهت رسیدن به اهداف توسعه و پایداری، و بهبود کیفیت زندگی برای زنان و مردان در همه جوامع ضروری است. جمعیت زنان حدود ۵۰ درصد از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهد و این درحالی است که تعداد زیادی از زنان در سراسر جهان بیکار هستند. اقتصاد جهانی از فرصت‌های نابرابر برای زنان در محل‌های کار رنج می‌برد. بخش‌های خصوصی می‌توانند نقش کلیدی در پیشبرد برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان در محل کار، بازار و جامعه داشته باشند. برای تحقق این امر پشتیبانی از این شرکت‌های خصوصی به همراه تدوین قوانین محکم توسط قانون‌گذاران ملی و در سطح بین‌المللی امری بدیهی و ضروری است و نیاز است تا همه‌ی زنان و مردان در محل کار از احترام کامل برخوردار بوده و حقوق قانونی آنان رعایت شود. همچنین، اطمینان از سلامت و امنیت محیط‌های کار برای زنان به دور از هرگونه تبعیضی اهمیت دارد. در این میان آموزش حرفه به زنان و دختران اهمیت دارد. توجه داشته باشیم که به‌کارگیری روش‌های ابتکاری و منطقه‌ای همیشه می‌تواند مؤثر باشند.




سخنان مقام معظم رهبری (مدظله العالی) درباره زنان

این را شما خانم‌ها بدانید، وجود شما آن تحولی را در روحیات مرد به وجود می‌آورد که گاه هیچ عاملی نمی‌تواند آن تحول را ایجاد کند. شما می‌توانید دل مرد را گرم کنید و به او امیدواری به زندگی و شوق ادامه کار بدهید. اصلاً این توان در شما هست که در وجود مرد نیرو بدمید. وجود شما این قدر مهم است. مرد هم نسبت به زن همین است. حالا مرد گاهی ممکن است مثلاً اخم‌آلود وارد خانه شود.

اگر زن قدری عقل و پختگی‌اش بیشتر باشد و از اخم او جا نخورد و لبخند نشان دهد و در مقابل محبت بورزد، یواش یواش با افسون محبت؛ می‌تواند گره اوقات تلخی و بداخلاقی مرد را باز کند و ببیند که او چه احتیاج داشت. من این حرفی که می‌گویم خواهش می‌کنم مردها نشنوند؛ چون ممکن است بدشان بیاید. شما خانم‌ها این را بدانید آقایان تا آخر هم مثل یک پسر بچه هستند و باید اداره‌شان کنید. البته، اگر این حرف از زبان ما به گوش مردها برسد؛ لابد از ما گله خواهند کرد. واقعاً خانم‌ها باید این بچه‌پسری را که حالا ریشش هم بعد از پنجاه، شصت سال زندگی سفید شده؛ اداره کنند.

بیانات رهبر معظم انقلاب در تاریخ ۸۱/۷/۱۱؛ کتاب خانواده، نشر صهبا، ص ۷۰



رسید موکب نوروز و چشم فتنه غنود
درود باد بر این موکب خجسته، درود
به هرکه درنگری، شادبی پزد در دل
به هرچه برگذری، اندھی کند بدرود

ملک الشعرا بهار

زنان باید از حق کامل توسعه برخوردار باشند

ایجاد شغل شایسته برای زنان، دستمزد مساوی برای کار یکسان میان زن و مرد، تأمین امنیت و سلامت زنان در محل کار از اولویت‌های جمهوری اسلامی در حوزه اشتغال و توانمندسازی زنان است.

غلامعلی خوشرو، سفیر و نماینده دائم جمهوری اسلامی ایران نزد سازمان ملل در شصت و یکمین اجلاس کمیسیون مقام زن در مقر این سازمان در نیویورک مواضع ایران را در موضوع اجلاس «توانمندسازی اقتصادی زنان در دنیای در حال تغییر کار» ارائه داد. ایشان ضمن اشاره بر حضور پررنگ دختران و زنان ایران در حوزه فنی و مهندسی، تقویت مشارکت اقتصادی زنان را مانند دیگر عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی از اولویت‌های جمهوری اسلامی برشمرد. ایشان در بخشی از سخنرانی خود اضافه کردند: «باور ما بر این است که زنان باید از حق کامل توسعه برخوردار باشند و خود به عنوان عاملان فعال آن ایفای نقش کنند. همچنین، فعالیت‌های فداکارانه زنان خانه‌دار، زنانی که از سالمندان، معلولان و بیماران در خانواده مراقبت می‌کنند، سال‌ها شغل در نظر گرفته نشده و بی‌دستمزد باقی مانده، لازم است با ارزش واقعی و اقتصادی خود بازشناخته شود.»

همچنین، ایشان بر اهمیت حضور زنان در موقعیت‌های تصمیم‌گیری تأکید کردند و به افزایش حضور زنان در مناصب قانون‌گذاری، مسندهای سیاست‌گذاری و مدیریت‌های اجرایی در سال‌های اخیر اشاره کرده و آن را ناشی از تغییر نگرش‌ها و توسعه از درون با یک مدل بومی با روندی فزاینده دانستند. ایشان در پایان اشاره کردند که تحقق آینده‌ای مطلوب به طوری که هیچ کس در آن جا نماند، فرای دستور کارهای ملی نیازمند هم‌افزایی و تعهد بین‌المللی است. جامعه جهانی در مسیر دستور کار توسعه پایدار ۲۰۳۰، اهمیت وجود یک فضای مؤثر بین‌المللی را در حمایت از تلاش‌های ملی در جهت توانمندسازی اقتصادی زنان دریافته است. اعمال تحریم‌های یک جانبه تحت هر پوششی از جمله مظاهر سیاست‌های غیرمنصفانه برخی از این کشورهاست که پیگیری آرمان جهانی آموزش و توانمندسازی اقتصادی زنان را با آسیب جدی رو به رو می‌کند. جامعه جهانی امروز باید تصمیم‌سازانی را کنترل کند که می‌خواهند جهان را به محیطی مملو از دیگرسیزی و تبعیض بدل کنند.



توانمندسازی اقتصادی زنان

هنگامی که شما در یک کشور زندگی می‌کنید که به حقوق زنان در آن طبق قانون ارج نهاده می‌شود، مرخصی والدین به آنها داده می‌شود، و بزرگ‌ترین موضوع برای زنان شاغل پیشرفت در کارشان است و نه اینکه چگونه باید به محل کار برسند؛ می‌توان به راحتی فراموش کرد که همه کشورها در نقطه شروع قرار دارند.

بان کی مون در مورد اقدامات لازم برای رسیدن به اهداف توسعه پایدار صحبت می‌کند.

عکس: شینوا / رسانه Barcroft

هنوز زنان زیادی در سرتاسر دنیا هستند که نمی‌توانند با خیال راحت به محل کار خود بروند و به دور از هرگونه آزار و اذیت بخشی از یک روز خود را در محل کار بگذرانند، بنابراین نیاز است تا بر سلامت محیط‌های کار زنان نظارت شود و فرصت‌های اقتصادی برابر با مردان در اختیار آنان قرار داده شود. بدانیم که توانمندسازی اقتصادی زنان اهمیت ویژه‌ای دارد. من امیدوارم که این مورد در اولویت‌بندی‌های اقتصادی مدنظر گرفته شود و به این باور برسیم که این امر یک مسئله اجتماعی است و نه یک موضوع شخصی!

باید به نسل آینده آگاهی داد تا به‌طور آگاهانه کلیشه‌های جنسیتی جامعه را به چالش بکشند، همچنین محیط‌های استاندارد برای کار زنان تعریف شوند که به‌طور خاص از نظر زمان و مکان انعطاف‌پذیر باشند. بایستی در جامعه تعامل به نحوی ایجاد شود که فرصت‌های برابر به زنان و مردان داده شود. زنان جوان کارآفرین نیز می‌توانند با گفتگو درباره کسب و کار خود به سایرین مشاوره دهند. ما نیاز داریم که مردان جوان توجیه شوند که چرا زنان باید حمایت شوند و آنان چه نقشی می‌توانند در این زمینه ایفاء کنند. باید به جوانان برابری جنسیتی آموزش داده شود و آنها یاد بگیرند که چگونه می‌توانند آن را به‌دست آورند، اگر می‌خواهید عدالت در جامعه برقرار شود؛ باید به زنان فرصت داده شود و به برقراری عدالت جنسیتی در آن جامعه کمک شود. زنان جوان باید مهارت‌های لازم را فراگیرند و آموزش ببینند که چگونه می‌توانند امنیت شغلی بیشتری داشته باشند و این یک موضوع جهانی است.

منبع:

<https://www.theguardian.com/women-in-leadership/live/2016/mar/15/liveblog-womens-empowerment-principles-annual-conference-2016#img-1>



بسیاری از شواهد آثار سوء تغذیه را بر روی زنان و دختران نوجوان نشان می‌دهند به طوری که آنان از رشد مناسب و وضعیت سلامت بازمانده‌اند. عکس: GAIN

توانمندسازی زنان چه نقشی در رفع سوءتغذیه دارد

به دلیل روز جهانی زن، در میان موارد متعدد، ارتباط بین توانمندسازی زنان و بهبود تغذیه آنان بررسی شد. از نقطه نظر تغذیه، زنان گروه هدف بودند. نتایج بسیاری از پژوهش‌ها نشان دهنده بازماندن زنان و دختران نوجوان از رشد و وضعیت بهداشتی و سلامت مطلوب بود، عدم امنیت غذایی و فقدان تغذیه مناسب همچنان برای آنان مطرح است. ۴۰ درصد از نیروی کار در جهان را زنان تشکیل می‌دهند و از همه مهمتر نقش مادر است که آنان در تولد و پرورش نسل بعد ایفاء می‌کنند. در آفریقا کشاورزان خرده پا در بخش تولید قهوه و کاکائو، بیشتر زنان هستند و به عنوان مثال نیروی کار در صنعت قهوه در اتیوپی ۸۰ درصد زنانه است.

اگر نقش زنان در جامعه تکامل یابد و خوداشتغالی زنان در یک جامعه افزایش یابد، این امر منجر به ایجاد برابری جنسیتی و امنیت غذایی برای نسل‌های آینده می‌شود. از موانع و چالش‌ها گریزی نیست، ولی می‌توان بر آنها فائق آمد. اگر وضعیت کلی تغذیه زنان را بررسی کنیم، متوجه می‌شویم که ۵۰ درصد زنان باردار کم خونی دارند و حداقل



۱۲۰ میلیون زن در کشورهای توسعه نیافته مبتلا به کم وزنی و سوء تغذیه هستند. این زنان اغلب هنگام زایمان با مشکلات عدیده‌ای مواجه می‌شوند و کودکانی کم وزن از آنها متولد می‌شوند.

اگر ما به نقش زنان در تولید مواد غذایی نگاه کنیم، شاهد تبعیض بزرگی هستیم. سازمان غذا و کشاورزی سازمان ملل متحد فائو تخمین می‌زند که اگر زنان کشاورز دسترسی برابر با مردان به امکانات داشته باشند، خروجی کشاورزی در ۳۴ کشور درحال توسعه به طور متوسط ۴ درصد افزایش می‌یابد. این امر می‌تواند به کاهش ۱۷ درصد از آمار سوء تغذیه کمک کند و این بدان معنی است که ۱۵۰ میلیون نفر دیگر گرسنه نخواهند ماند.

عدم دسترسی زنان به آموزش و پرورش نیز تأثیر قابل توجهی در تغذیه دارد. در سال ۲۰۱۱ نظرسنجی توسط Hungama در ارتباط با گرسنگی در هند انجام شد. گزارش حاکی از آن بود که حدود ۲۰ درصد از کودکان هندی سوء تغذیه دارند و پژوهشگران به این نتیجه رسیدند که سطح سواد مادران در ارتباط با وضعیت تغذیه کودکان، نرخ کودکان کم وزن و دارای سوء تغذیه تعیین کننده است. در میان مادران بی سواد میزان کودکان کم وزن ۴۵ درصد و کودکان کوتاه قد ۶۳ درصد بود. زمانی که سطح سواد مادر به ۱۰ سال آموزش یا بیشتر می‌رسید، شیوع کم وزنی کودکان ۲۷ درصد و کوتاه قدی ۴۳ درصد کاهش می‌یافت.

سرمایه‌گذاری بر روی توانمندسازی زنان و غلبه بر موانع آن یکی از بهترین شرطها در امر توسعه جوامع است. شواهد نشان می‌دهند که زمانی زنان فرصت کسب و کار و درآمدزایی داشته باشند، تمرکز خود را بر روی تغذیه فرزندان و آموزش و پرورش آنان قرار می‌دهند و به سلامت فرزندان توجه بیشتری می‌کنند. افزایش سطح سواد و بهبود وضعیت زنان در خانواده منجر به پیشرفت‌های قابل توجهی در تولید محصولات کشاورزی، امنیت غذایی، تغذیه کودکان، بهداشت و آموزش و پرورش شده است.

یکی از نمونه‌های کار برنامه جهانی غذا در راجستان هند است. طی این پروژه، جیره غذایی مکمل برای کودکان ۶ تا ۳۶ ماه و زنان باردار و شیرده در نظر گرفته شد. در اینجا، زنان کم سواد در گروه‌هایی خودیار آموزش دیدند و در حال حاضر تقریباً ۳۰۰ تن مواد غذایی در سال با کیفیت بالا برای خود تولید می‌کنند. با این سرمایه گذاری ما امیدواریم که بتوانیم ۳۷۵۰۰ کودک ۶ تا ۳۶ ماه و ۱۷۵۰۰ زن باردار و شیرده را تا پایان این پروژه تغذیه کنیم و باید گفت که علاوه بر بهبود ارزش غذایی جیره‌های غذایی؛ توانمندسازی اقتصادی و اجتماعی زنان نیز امرغایی شگرف بود. در حال حاضر، این پروژه در حال گسترش در سایر ایالات هند می‌باشد.

مثال دیگر در مقیاس بزرگ تر بنگلادش است که برای بهبود تغذیه زنان کارگرو کودکان شاغل در صنعت نساجی انجام شده است. صنعت پوشاک یکی از بزرگ‌ترین





منابع درآمد بنگلادش است و ۲٫۴ میلیون نفر در آن استخدام هستند که ۸۴ درصد آنان زن بوده و درس باروری از ۱۸ سال تا ۳۵ سال قرار دارند. تقریباً نیمی از این زنان دچار کم خونی هستند و به همراه فرزندان خود از انواع سوء تغذیه رنج می‌برند. این پروژه با هدف مصرف منظم مواد غذایی مغذی در اینجا اجرا شد که طی آن زنان کارگر و فرزندان زیر پنج سال آنان دسترسی مستقیم به غذاهای غنی شده و/ یا مکمل‌های ریزمغذی در محل کار خواهند داشت. در این کارخانه‌ها زنان آموزش می‌بینند که کودکان را با شیر مادر تغذیه کنند. همچنین، کارگران آموزش‌های گسترده‌ای در مورد تغذیه مناسب نوزاد، روش‌های تغذیه کودکان، بهداشت جنسی از مریدان بهداشت با تجربه دریافت خواهند کرد. این پروژه در حدود صد هزار کارگر و کودک را تحت پوشش قرار داده است. باید اعتراف کنیم که اگر برروری زنان سرمایه‌گذاری نکنیم، سوء تغذیه را پایانی نخواهد بود. این سرمایه‌گذاری بالاترین بازگشت را در توسعه جوامع به همراه دارد. همان طور که روز زن را جشن می‌گیریم باید از تمرکز تلاش‌ها در جهت توانمندسازی زنان مطمئن باشیم.

منبع:

<https://www.theguardian.com/global-development-professionals-network/gain-partner-zone/womens-empowerment-nutrition>



توانمندسازی زنان به عنوان نیمی از سرمایه انسانی کشور

گفتاری از شهیندخت مولوردی معاون رئیس جمهور در امور زنان و خانواده



سال ۱۳۹۵ که آغاز و فرجام آن معطر به عطر یاس نبوی و مزین به نام نامی زهرای اطهر(س) بود، فرصت مضاعفی را برای تبیین ابعاد و وجوه شخصیتی آن معیار انسانیت فراهم نموده و بار دیگر با تأمل در فصول ناگشوده کتاب زندگی کوتاه ولی پربار آن حضرت، ضرورت رمزگشایی از حقیقت وجودی آن شخصیت الهام بخش و اثرگذار و حرکت آفرین برای همه نسل ها و عصرها را خاطر نشان کرد و یادآور شد که امروزه معاصر سازی شخصیت آن بانوی بزرگ با بهره مندی از ظرفیت های نوپدید و ابزارهای نوین اطلاعاتی و ارتباطی و با استعانت از زبان هنر مسئولیت و دغدغه همه ما، بویژه متولیان اصلی آن در نهادهای دینی و فرهنگی باید باشد.

در زمانه ای که در جزیره العرب تولد فرزند دختر مایه سرافکندگی و ننگ به شمار می رفت، خداوند خیر کثیر را به پیامبرش عطا می کند و رسول اکرم (ص) در یک انقلاب فرهنگی با شکستن تابوهای رایج و پشت پا زدن به آداب و سنن جاهلی در انظار عمومی بوسه بردستان دختر در دانه خود زده و او را پاره تن خود می خواند. «فاطمه» که پرورش یافته چنین مکتبی است با به کار گرفتن آموخته هایش در همسرداری و تربیت فرزندان صالح، بعدها در روزگار خانه نشینی و سکوت علی (ع) به عنوان سیاست ورزی مبرز، رهبری آگاه و کنش گری فعال، زبان ناطق او می شود و با دفاع از حقیقت و عدالت، الگویی دست یافتنی از حق طلبی را به بشریت عرضه می دارد.

همچنین، در سال ۱۳۹۵ سالروز ولادت بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران که با میلاد با سعادت بانوی دو عالم حضرت فاطمه (س) تقارن دارد را در تبیین جایگاه زنان در اندیشه و عمل آن امام راحل به طور مضاعف مغتنم شمردیم و با یادآوری نقش و تأثیر زنان در تمامی تحولات سیاسی مهم پس از انقلاب و چالش های پیش روی زنان و نیز چالش های پیش



روی جامعه در حوزه زنان و خانواده و با تجربیات ۳۸ سال گذشته و درک درست و واقع بینانه از وضعیت موجود، میزان فاصله‌ای که با وضعیت مطلوب وجود دارد را مورد بازخوانی قرار دادیم. به مدد روح قدسی حضرت زهرا(س) در سال ۱۳۹۵ شاهد اتفاقات امیدوار کننده‌ای در کشور بودیم. تعیین شعار و عنوان اقتصاد مقاومتی؛ اقدام و عمل برای سال ۱۳۹۵ و مؤلفه‌های آن شامل: درون زایی، برون گرایی، عدالت محوری، مردم مداری و دانش بیانی که زنان به عنوان نیمی از



سرمایه انسانی کشور هم در گفتمان سازی این اقتصاد و تبدیل آن به مطالبه عمومی (وجه فرهنگی) و هم در جایگاه عوامل تولید (وجه اقتصادی) می‌توانستند و می‌توانند نقش آفرین و تأثیرگذار باشند که به نظر می‌رسد هنوز آنچنان که باید و شاید این نقش مورد اذعان قرار نگرفته و به رسمیت شناخته نشده است. در سال گذشته ستاد فرماندهی اقتصاد مقاومتی به رغم دشواری‌ها، چالش‌ها و محدودیت‌های فراوان و اقتصاد آسیب‌دیده‌ای که تحویل گرفته بود، بسیار فراتر از حد انتظار ظاهر شد؛ اما واقعیت آن است که درمان بیماری‌های مزمن و پایدار اقتصاد کشور در گرو بهره‌مندی از همه ظرفیت‌ها، از جمله ظرفیت‌های انسانی اعم از زن و مرد و همدلی و مشارکت همه ارکان نظام است و زمان طولانی‌تری به مراتب بیش از یک سال برای جراحی‌های بزرگ این اقتصاد بیمار مورد نیاز است.

توجه در عالی‌ترین سطح نظام به روند رو به رشد و نگران کننده آسیب‌های اجتماعی و عزم ملی و اهتمام جدی به انجام اقدامات فوق‌العاده و گزارش‌دهی مستمر و منظم در حضور مقام معظم رهبری و تشکیل بالغ بر ۱۵ کارگروه و ستادهای مقابله و توجه لازم به کاهش و کنترل آسیب‌های اجتماعی در برنامه ششم توسعه، در رفع نگرانی‌ها نسبت به آسیب‌های اختصاصی این حوزه و نیز زنانه شدن بسیاری از آسیب‌های اجتماعی مؤثر خواهد بود. ابلاغ سیاست‌های کلی خانواده توسط مقام معظم رهبری به رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام که بلافاصله قوه مجریه به سهم خود تقسیم کار ملی را در ۱۶ بند آن انجام داده و توسط معاون اول رئیس جمهور به دستگاه‌های همکار معاونت به عنوان دبیرخانه ستاد ملی زن و خانواده ابلاغ شده است تا در مهلت ۳ ماهه به ارائه برنامه‌های پیشنهادی خود اقدام نمایند. امید است در تعامل با سایر قوا



وارکان نظام و نیز در تعامل با سایر سیاست‌های کلی ابلاغی و سایر نهادها از جمله نهاد دین، اقتصاد و فرهنگ که با نهاد خانواده تأثیر و تأثر متقابل دارند، قدم‌های جدی در تحقق این سیاست‌ها و تقویت کارکرد و نهاد خانواده و جایگاه زن در آن برداشته شود. ابلاغ منشور حقوق شهروندی توسط رئیس‌جمهور به عنوان خط مشی و برنامه عمل دولت، فرصت و زمینه لازم را برای توجه به حقوق شهروندی زنان، بایسته‌ها و تحقق آن فراهم می‌سازد و مستند و مبنای بسیاری از حرکت‌ها و اقدامات در این مقوله قرار خواهد گرفت.

تدوین و تصویب قانون برنامه ششم توسعه بویژه ماده ۱۱۶ که چارچوب حرکت در حوزه زنان و خانواده را با رویکرد «عدالت به مثابه انصاف» و تعیین شاخص‌های بومی مشخص کرده و در کنار سند برنامه ششم که با اولویت‌بندی مسائل این حوزه با هدف‌گذاری کمی راهکارهای لازم را ارائه داده است و توسط دولت جهت اجرا ابلاغ خواهد شد، نویدبخش ارتقای جایگاه زنان و پایداری خانواده در جامعه ایرانی در پنج سال آتی است. با توجه به شرایط جهان در حال تغییر کار و حضور قابل تأمل زنان و دختران در ساختار آموزش عالی و تخصصی بودن حوزه تکنولوژی‌های نوین و نقش آن در توانمندسازی زنان، بهره‌گیری از فرصت‌های ایجاد شغل و کارآفرینی در این حوزه از الزامات برنامه ریزی بوده و با توجه به ضریب بالای نفوذ اینترنت در ایران و دسترسی برابر زنان و مردان به آن چشم‌انداز مثبتی در کارآفرینی و توسعه اقتصادی در این حوزه وجود دارد، ضمن آنکه در شرایط پساجام و گشایش‌های تدریجی ناشی از آن، در پیش گرفتن سیاست برد-برد اقتصادی و همکاری فن‌آورانه و مبتنی بر انتقال دانش فنی نیز توجه به بهره‌مندی از ظرفیت زنان و دختران متخصص و کارآزموده را مضاعف می‌کند. هم‌اکنون ۱۷ درصد مدیران شرکت‌های دانش بنیان (۳۲۰ شرکت) را زنان تشکیل می‌دهند. تقارن مبارک این ایام را با آغاز سال نو و بهار طبیعت به مصداق سالی که نکوست از بهارش پیداست، به فال نیک می‌گیریم و یاد و خاطره عزیزانی که سال گذشته از میان ما رفتند و روزهای تلخی را برایمان رقم زدند را گرامی می‌داریم. همگام با دگرگونی دل‌ها و جان‌ها و انقلاب قلب‌ها در آغازین ایام سال ۱۳۹۶، ملت ایران بار دیگر با امتحان و انتخابی دیگر سرنوشت خود را رقم خواهند زد و در این میان زنان و دختران با مشارکت جدی و حداکثری خود در انتخابات پیش رو و در تحقق فضایی مملو از نشاط سیاسی بار دیگر خالق حماسه‌هایی خواهند شد که در تاریخ مبارزات زنان این سرزمین ماندگار خواهد بود. در پایان با تبریک میلاد با سعادت بزرگ بانوی اسلام و روز مادر و روز زن و آغاز فصل رویش و نو شدن و تغییر و دگرگونی طبیعت به ملت عزیز ایران و بویژه مادران و زنان بزرگ سرزمینم، بهترین احوالات را در سال ۱۳۹۶ از خداوندی که محول الحول و الاحوال است؛ خواهانم.





بررسی عملکرد کشورهای خارجی متعاقب کنوانسیون مواد مخدر سازمان ملل

مرتضی رجائی خراسانی، پژوهشگر علوم سیاسی و اقتصادی



عملکرد کشورهای خارجی متعاقب کنوانسیون مواد مخدر سازمان ملل در زمینه‌های «کشت»، «تولید»، «توزیع»، «فروش»، «حمل و نقل و تأمین منابع مالی»، «پولشویی»، «مصادره دارائی»، «استرداد»، «کمک‌های حقوقی متقابل»، «قانون همکاری‌های اجرائی و حمل و نقل»، «کنترل پیش‌سازهای مواد مخدر صنعتی» و «کاهش تقاضا» ارزیابی شده است.

طبق گزارش «استراتژی کنترل بین‌المللی مواد مخدر» که توسط وزارت امور خارجه آمریکا منتشر می‌شود، کشور تولیدکننده عمده مواد مخدر، کشوری است که در طول یک سال {۱۰۰۰ هکتار} یا بیشتر «خشخاش» و یا «کوکا» و {۵۰۰۰ هکتار} «شاهدانه» (حشیش) غیرقانونی کاشت و برداشت کرده باشد. کشور ترانزیت، به کشوری اطلاق می‌شود که از طریق آن مواد مخدر منتقل می‌شوند و به یک منبع عمده مواد مخدر غیرقانونی دسترسی دارد. بر این اساس کشورهای افغانستان، باهاماس، بلیز، بولیوی، برمه، کلمبیا، کاستاریکا، جمهوری دومینیکن، اکوادور، السالوادور، گواتمالا، هائیتی، هندوراس، هند، جامائیکا، لائوس، مکزیک، نیکاراگوئه، پاکستان، پاناما، پرو و ونزوئلا، ۲۲ کشوری هستند که هم تولیدکننده عمده و هم ترانزیت کننده عمده مواد مخدر به شمار می‌آیند.

کشورهای عمده‌ای که منبعی برای داروهای صنعتی و مواد شیمیایی هستند عبارتند از: افغانستان، آرژانتین، بنگلادش، بلژیک، بولیوی، برزیل، برمه، کانادا، شیلی، چین، کلمبیا، کاستاریکا، جمهوری دومینیکن، مصر، السالوادور، آلمان، گواتمالا، هنگ کنگ منطقه اداری، هندوراس، هند، اندونزی، عراق، مکزیک، هلند، پاکستان، جمهوری کره، سنگاپور، آفریقای جنوبی، کره جنوبی، سوئیس، تایوان، تایلند و انگلستان. کشورهای عمده پولشویی طبق قانون بدین شکل معرفی می‌گردند که مؤسسات مالی درگیر در معاملات ارزی که مقدار قابل توجهی درآمدشان حاصل از قاچاق بین‌المللی است. این کشورها در سال ۲۰۱۴ شناسایی شده‌اند که فهرست آنها عبارتند از: افغانستان،



آنتیگوا و باربودا، استرالیا، اتریش، باهاما، بلیز، بولیوی، برزیل، جزایر ویرجین بریتانیا، برمه، کامبوج، کانادا، جزایر کیمن، چین، کلمبیا، کاستاریکا، قبرس، جمهوری دومینیکن، فرانسه، آلمان، یونان، گواتمالا، گرنزی، گینه بیسائو، هائیتی، هنگ کنگ، هند، اندونزی، ایران، عراق، جزیره من، اسرائیل، ایتالیا، ژاپن، نیوجرسی، کنیا، لاتویا، لبنان، لیختن اشتاین، لوکزامبورگ، ماکائو، مکزیک، هلند، نیجریه، پاکستان، پاناما، پاراگوئه، فیلیپین، روسیه، سنگاپور، سومالی، اسپانیا، سوئیس، تایوان، تایلند، ترکیه، اوکراین، امارات متحده عربی، انگلستان، ایالات متحده آمریکا، اروگوئه، ونزوئلا و زیمبابوه.

در گزارش ۲۰۱۴ عنوان شده است که «بولیوی»، «برمه» و «ونزوئلا» از دید ریاست جمهوری ایالات متحده، جزو کشورهایی هستند که به تعهدات خود در طول ۱۲ ماه گذشته پایبند نبوده و آشکارا شکست خورده‌اند؛ اما در راستای حفظ منافع ملی ایالات متحده این کشور به تعهدات دوجانبه با «برمه» و «ونزوئلا» پایبند باقی خواهد ماند. لازم به ذکر است که ایالات متحده در زمینه کنترل مواد مخدر برخی از کشورها را حمایت می‌کند و تشخیص اینکه این کشورها در انجام تعهدات متقابل خود پایبند بوده‌اند یا نه؟ بستگی به تصمیم رئیس جمهور ایالات متحده دارد.

ایالات متحده در راستای تعهدات خود به ایجاد برنامه‌های مؤثر و پایدار برای افغان‌ها جهت ایجاد امنیت افغانستان و ثبات منطقه‌ای پرداخته است. لازم به ذکر است که «افغانستان»، بزرگ‌ترین کشور تولیدکننده خشخاش غیرقانونی است و حدود ۹۰ درصد تریاک جهان را تولید می‌کند. تقریباً تمام کشت کوکنار در مناطق جنوب و غرب کشور، به ویژه؛ ولایت هلمند انجام می‌گیرد. بی‌ثباتی در این مناطق سبب می‌شود که فعالیت «شبکه‌های جنائی»، «گروه‌های شورشی»، و «کشت غیرقانونی و تولید مواد مخدر» گسترش یابد. اخیراً، تولید تریاک در افغانستان با وجود افزایش سطح زیرکشت، کاهش یافته است. «پوسیدگی ریشه» از بیماری‌های گیاهی است که در درجه اول باعث افت میزان محصول می‌شود. دولت افغانستان می‌تواند مسئولیت‌های مهمی را جهت طراحی و پیاده‌سازی برنامه‌های مبارزه با مواد مخدر برعهده بگیرد و دولت به شدت کشت خشخاش غیرقانونی را محدود کرده است و با اجرای سیاست «معیشت جایگزین» کاهش تقاضا را دنبال می‌کند. در راستای اجرای برنامه‌های «پیشگیری از سوء مصرف مواد مخدر»، ایالات متحده بودجه‌ای را برای پیشگیری بخصوص در میان کودکان در نظر گرفته است تا در مراکز درمان سرپایی تحت درمان قرار گیرند. با نزدیک شدن به خروج نیروهای بین‌المللی از افغانستان در سال ۲۰۱۴، این کشور نیاز به ادامه حمایت‌های بین‌المللی دارد. تلاش‌های بیشتری در راستای برنامه‌های مبارزه با مواد مخدر طبق «استراتژی‌های اصلی توسعه اجتماعی و اقتصادی» مورد نیاز است، تا در جلوگیری از کشت مواد مخدر غیرقانونی و تولید تریاک و استفاده بالا از مواد مخدر در میان مردم افغانستان اقدام شود.

هدف «امنیت بیشتر شهروندان»، «تأسیس دولت پاک و عاری از فساد همراه با توسعه پایدار اقتصادی» و «حفاظت از حاکمیت قانون» است.

فعالیت‌های جنایی در «کارائیب» به عنوان یک منطقه ترانزیت مواد مخدر غیرقانونی از نگرانی‌های عمیق ایالات متحده است. قاچاق کوکائین به ایالات متحده از کارائیب به طور چشم‌گیری از ۵ درصد از کل در سال ۲۰۱۱ به ۹ درصد در سال ۲۰۱۲، افزایش داشته است. پاسخی به این تهدید از سوی ایالات متحده و ۱۳ کشور همکار در طرح امنیت حوزه کارائیب (CBSI) طراحی شده

است، که به ویژه به امنیت شهروندی از طریق ایجاد طیف گسترده‌ای از برنامه‌های پیشگیری از جرم و جنایت می‌پردازد. از طریق (CBSI)، تعداد ۲۵۰۰ افسر پلیس کارائیب در «جمهوری دومینیکن»، تحت برنامه نهاد مبارزه با مواد مخدر آموزش داده شده‌اند. علاوه بر این، ایالات متحده در حال آموزش هزاران نفر از مقامات کارائیب در منطقه است که به بررسی صحنه جرم و قتل می‌پردازند. برنامه (CBSI) در نظر دارد تا با بررسی «جرائم مالی پیچیده»، «مدیریت دارائی‌های ضبط شده و مصادره شده»، «تعقیب مجرمان»، «ارتقاء امکانات درمان» و «حمایت از ایجاد دادگاه‌های مواد مخدر» به جایگزین‌های بهتری برای کیفر مجرمین بپردازد.

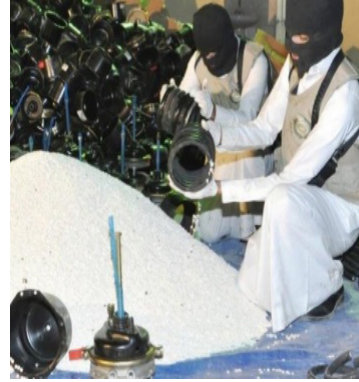
هفت کشور «آمریکای مرکزی»: بلیز، کاستاریکا، السالوادور، گواتمالا، هندوراس، نیکاراگوئه، و پاناما به عنوان کشورهای اصلی ترانزیت مواد مخدر در نظر گرفته شده‌اند که به طور قابل توجهی ایالات متحده را تحت تأثیر قرار می‌دهد. تحلیل‌گران دولت ایالات متحده تخمین می‌زنند که حدود ۹۰ درصد از مواد مخدر از جنوب آمریکا به مقصد ایالات متحده آمریکا از طریق هفت کشور آمریکای مرکزی و راهرو مکزیک قاچاق می‌شود. از سال ۲۰۰۸ دولت‌های محلی تلاش‌های «تقویت حاکمیت قانون»، «کاهش قتل‌ها» و «تخریب پناهگاه امن قاچاقچیان» را پشتیبانی کرده‌اند. آمریکا به این منطقه از جهت «آموزش»، «تدارک تجهیزات» و «کمک‌های فنی» کمک کرده است. این کشور همچنین با تقویت همکاری از طریق سیستم یکپارچه مرکزی آمریکا (SICA) برای پیشبرد امنیت شهروندان فعالیت می‌کند. همکاری‌های چندجانبه برای جلوگیری از قاچاق مواد شیمیایی اصلی و پیش‌ساز که از چین برای تولید مواد مخدر صنعتی غیرقانونی در آمریکا مرکزی مورد استفاده قرار می‌گیرند، جزء مهمی از دستورکار (SICA) است. در سال‌های ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ ایالات متحده به گروه امنیت عمومی (OAS) کمک کرد تا کشورهای آمریکای مرکزی زیرساخت‌های مربوط به پردازش مواد مخدر را از بین ببرد.

اگرچه هیچ کشوری در «غرب آفریقا» به عنوان یک تولیدکننده بزرگ مواد مخدر و یا منطقه‌ای برای ترانزیت ذکر نشده است، ولی با این حال در این منطقه نگرانی رو به رشدی در ارتباط با مواد مخدر شکل گرفته است. افزایش قاچاق مواد مخدر در غرب آفریقا به طور مستقیم به سازمان‌های جرائم سازمان یافته چند ملیتی مستقر در آمریکای لاتین مربوط است که تهدیدی برای ثبات در قاره آفریقا محسوب می‌شود. دفتر





جرم و مواد مخدر سازمان ملل تخمین زده است، که قاچاق کوکائین در غرب آفریقا حدود ۱,۲۵ میلیارد دلار با قیمت عمده فروشی اروپا سودآوری دارد. ایالات متحده آمریکا در سال ۲۰۱۳ حدود ۵۰ میلیون دلار به مبارزه با جرائم سازمان یافته اختصاص داد. این پروژه‌ها به عنوان مثال عبارتند از: «آموزش ضد فساد در سیرائون»، «حمایت از مرکز آموزش اجرای قانون منطقه‌ای در غنا» و «توسعه واحد تحقیق و آموزش مبارزه با مواد مخدر در راستای اجرای قانون». مسئله قاچاق مواد مخدر در غرب آفریقا از نگرانی‌های خاص آمریکایی لاتین و ایالات متحده است. بررسی‌ها نشان می‌دهند که درآمد حاصل از تولید غیرقانونی مواد مخدر توسط باندهای جنایی در کشورهای آفریقایی به تقویت قدرت مالی سازمان‌های قاچاق کمک می‌کند.



در مبحث «سیاست‌گذاری و توسعه برنامه»، یک نمای کلی از استراتژی‌های کنترل بین‌المللی مواد مخدر در سال ۲۰۱۴ از ۹۰ کشور جهان برای کاهش تولید و استفاده مواد مخدر غیرقانونی و قاچاق ارائه شده است. این اهداف در یک معاهده بین‌المللی توسط همه دولت‌ها برای بیش از ۶۰ سال در کنوانسیون ۱۹۶۱ سازمان ملل متحد در ارتباط با مواد مخدر امضاء شده‌اند. طبق این کنوانسیون که تنها پیشگام و هسته اصلی تلاش‌ها بود و مربوط به حدود بیش از نیم قرن است، هیچ کشوری نمی‌تواند به تنهایی در حفاظت از شهروندان خود در برابر تهدیدات مواد مخدر بپردازد، لذا همکاری‌های بین‌المللی ضروری است و هدف حفاظت از حقوق مردم از عواقب ناشی از مواد مخدر در جهان است. هدف «امنیت بیشتر شهروندان»، «تأسیس دولت پاک و عاری از فساد همراه با توسعه پایدار اقتصادی» و «حفاظت از حاکمیت قانون» است. توجه داشته باشید که:

اول - کاهش تهدید ناشی از مواد مخدر صرفاً وظیفه نهادهای اجرای قانون نیست. «آموزگاران»، «جامعه مدنی»، «کارشناسان بهداشت عمومی» و «جامعه تجار» همه نقش اساسی بازی می‌کنند. ایالات متحده به دنبال ظرفیت‌سازی برای فعالیت‌های آموزشی به ارائه‌دهندگان خدمات پیشگیری از مواد مخدر، مداخله، و درمان و بهبود برنامه‌های حمایتی است.

دوم - استراتژی ملی کنترل مواد مخدر آمریکا به گسترش خلاقانه و هوشمند جهت کمک به شکستن چرخه استفاده از مواد مخدر، جرم و جنایت، دستگیری مجرمان و زندانی شدن آنها می‌پردازد و این در حالی است که متعهد به حفاظت از امنیت عمومی نیز می‌باشد. ایالات متحده با اصلاح قانون برای افرادی که جهت استفاده





شخصی مواد مخدر ننگه می‌دارند، مجازات کمتری در نظر می‌گیرد و در همین راستا دادگاه‌های تخصصی جهت رسیدگی به جرائم مواد مخدر را توسعه داده و به درمان مجرمان مواد مخدر می‌پردازد تا زندانی کردن آنها.

سوم- جامعه بین‌المللی نیز باید با افزایش همکاری جهت جلوگیری از سوء استفاده از داروهای تجویزی و پخش مواد مخدر صنعتی کمک نماید. طبق این گزارش تولید و استفاده از مواد مخدر صنعتی به بازارهای جدید در سراسر جهان گسترش یافته است و نشان‌دهنده ضروری‌ترین چالش کنترل مواد مخدر می‌باشد. برای «جلوگیری از فساد» باید هوشیار بود، بدون فساد دولتها، مواد مخدر غیرقانونی نمی‌تواند توسعه یابد. فساد نیروی بزرگ و چند بعدی است، که قاچاقچیان مواد مخدر و دیگر گروه‌های جنایی سازمان یافته آن را مدیریت می‌کنند. در این راستا دولت‌ها باید استراتژی جلوگیری از «یکپارچه‌سازی»، «شناسایی»، و از «بین بردن فساد در سیستم کیفری» خود را داشته باشند. به منظور گسترش این روند، ایالات متحده از توسعه استانداردهای مشترک بین‌المللی جهت مبارزه با فساد حمایت می‌کند و از طریق دیپلماسی و با کمک به ترویج اجرای این استانداردها توسط شرکای بین‌المللی در ترویج آن گام برمی‌دارد.





مبارزه با مفاسد اقتصادی راهی به سوی ریشه کن سازی فقر

دکتر حسن کامران

استاد و عضو هیأت علمی دانشگاه تهران

رئیس انجمن جغرافیای تهران

نماینده ادوار مجلس شورای اسلامی



فقر در همه جوامع وجود دارد و اگر افراد فقیر حمایت نشوند بسیار آسیب پذیر هستند. اگر به خانه افرادی که تخت پوشش «کمیتنه امداد» و «بهبیستی» هستند، بروید؛ برای بختن آبگوشتی ساده استخوان می خردند. برخی از آنها کیسه‌هایی در دست می‌گیرند و ته مانده‌ی غذای دیگران را جمع‌آوری می‌کنند. این افراد اگر از نظر مالی در مضیقه باشند، اما از بعد فکری مستضعف نیستند. آنان افرادی آبرومند هستند که دست نیاز به سوی کسی دراز نمی‌کنند. ما باید به داد این قشر از جامعه برسیم. ما باید فقرا را در کشور ریشه کن کنیم. اگر می‌خواهیم با فقر مبارزه کنیم باید جلوی ریختن و پاش‌ها را بگیریم و اما تا کی باید شاهد این گونه مسائل باشیم؟ اعتراف می‌کنم که نمی‌توانیم، زیرا زمانی جلوی اسراف گرفته می‌شود که مسئولین و قانون‌گذاران امر به‌طور قاطع وارد عمل شوند.

باید اعتراف کنیم که اقتصاد مقاومتی مظلوم واقع شده است، باید نام حکومتی‌هایی که مفسد اقتصادی هستند را افشاء کنیم. این فرد هر که باشد و هر سمتی داشته باشد از وکیل گرفته تا استاندار باید نام وی افشاء شود. این‌طور نیست که با افشای نام یک خاطی آبروی نظام برود. نظام را مردم حفظ کرده‌اند و بالای سر همگی ما مقام معظم رهبری است. اگر مسئولین به مردم نگویند؛ آنها فکر می‌کنند که همه دزد هستند. آن افرادی که تعداد آنها محدود هم هست و دزدی می‌کنند، باید به مردم معرفی شده و دستشان کوتاه شود. الگوی ما در مبارزه با مفاسد اقتصادی باید

زمانی جلوی اسراف

گرفته می‌شود

که مسئولین و

قانونگذاران امر به طور

قاطع وارد عمل شوند

امام علی (ع) باشد. نیاز است که در این زمینه امر به معروف و نهی از منکر انجام گیرد، والا اشرار حاکم بر جامعه می‌شوند؛ به عبارتی دیگر همه باید با دانه درشت‌ها مقابله کنند. باید به دانه درشت‌ها امر و نهی کرد که امنیت پیدا نکنند، و گرنه امر و نهی به افراد سطح پائین جامعه چه فایده دارد؟ در این میدان صرفاً نباید به حرف زدن اکتفا کرد و باید عمل نمود.

متأسفانه، کارچاق‌کن‌های حکومتی، افرادی آشنا به چفت و بست‌های قانون‌گذاری می‌باشند که به راحتی قانون را هم به سود خود تمام می‌کنند. آنها مانند لانه‌های موش دارای دالان‌های فراوانی هستند که در صورت تعقیب، وارد دالان بعدی خواهند شد. این اشخاص چفت و بست‌های قانون را خیلی ظریف و با ظاهری مذهبی طوری تفسیر می‌کنند که در نهایت قانون به نفعشان تمام می‌شود. این کارچاق‌کن‌ها به منظور ابقاء در پست‌های ریاستی، برای بالادستی‌های خود خوش رقصی می‌کنند. من زمانی که در مجلس شورای اسلامی بودم، بارها به نمایندگان گفته بودم که بر روی امضاهایی که پای اوراق مهمی همچون استیضاح می‌زنید، باقی بمانید؛ اما برخی از آن‌ها حتی بعد از صحبت با معاون وزیر امضای خود را پس می‌گرفتند و با این کار شأن مجلس را پایین می‌آوردند. باید اعتراف کنم که فساد طوری شده است که امروز اگر کارچاق‌کن‌ها را از در بیرون کنید، از پنجره وارد می‌شوند که در نتیجه به بهینه‌سازی و اقتصاد مقاومتی آسیب زده و توسعه اقتصادی کشور را مختل می‌سازد. ای کاش نمایندگان و صاحبان امضاء ساده زیستی را از شهید مدرس که یک وکیل بود، می‌آموختند. شهید مدرس عمامه‌ای بر سر می‌گذاشت که کرباسش را از اصفهان خریده و آن را رنگ کرده بود. او با گاری از اصفهان به سمت تهران به راه افتاد. به وی گفتند کالسکه که معادل ماکسیمای فعلی است برای سفر شما مهیا کنیم که ایشان موافقت نکرد. در تهران به شهید مدرس پیشنهاد دادند تا در خانه‌های سازمانی اقامت کند، ولی او در مدرسه مروی سکنی گزید.

اگر مسئولین ما مردم را باور داشته باشند، افرادی ساده زیست خواهند بود. ما نسبت به اول انقلاب رو به اشرافی‌گری رفته‌ایم، هزینه‌ها را زیاد کرده‌ایم. اگر انتصابات ما درست باشند، کارها صحیح پیش خواهند رفت. ما باید الگوی اسلامی - ایرانی را پیاده‌سازی کنیم. امروز باید اعتراف کنیم که تا حاکمان بر خود سخت نگیرند، اقتصاد مقاومتی شکل نمی‌گیرد و البته توجه به اقتصاد مقاومتی همانا هموار کردن مسیر توسعه اقتصادی در کشور است که توأم با رفاه عمومی و اشتغال‌زایی خواهد بود. زمانی که من در مجلس شورای اسلامی خدمت می‌کردم به همراه خانم دکتر نیره اخوان در راستای توسعه اقتصادی کشور و رفاه عمومی مردم خدمات زیر را انجام دادیم.

۱. تخصیص ۳ درصد از اعتبارات استانی جهت زیرساخت شهرک‌های صنعتی در مناطق محروم (بودجه ۹۳ پیوست ۲۰ ص ۴ و پیوست ۴ ص ۳۷).





۲. اخذ مجوز احداث و توسعه شش شهرک صنعتی در شهرستان اصفهان.
۳. پیشنهاد و تصویب بودجه پرداخت ۱۰۰۰ میلیارد تومان تن خواه به منظور تأمین حقوق بازنشستگان ذوب آهن و فولاد در سال ۹۴.
۴. سؤال و اعطای کارت زرد به وزیر صنعت، معدن و تجارت در دفاع از بازنشستگان محترم صندوق فولاد در سال ۹۴.
۵. دائمی کردن امکان استفاده مددجویان بهزیستی و کمیته امداد و ایثارگران از منابع صندوق توسعه ملی (الحاق به مقررات مالی دولت پیوست ۳ ص ۱۸).
۶. دائمی کردن امکان استفاده از بخش صنعت و معدن و کشاورزی از منابع صندوق توسعه ملی (الحاق به مقررات مالی دولت پیوست ۳ ص ۱۹).



آسیب شناسی حرکت توده‌ای مردم

در حوادث اجتماعی



دکتر حسین بیات

حقوقدان و وکیل دادگستری، پژوهشگر حوزه حقوق عمومی

واکنش افکار عمومی به حادثه فروریزی ساختمان قدیمی پلاسکو که منجر به شهادت تعدادی از آتش‌نشانان شجاع و کشته شدن جمعی از کسبه مستقر در ساختمان موصوف گردید؛ آنچنان بدیع و منحصر بفرد بود که از جهات و جنبه‌های مختلفی و در حوزه‌های متنوعی از علوم انسانی قابل بررسی، تحلیل و مکاشفه علمی و آکادمیک است. اگر در گذشته اخبار مربوط به حوادث و بلایای طبیعی نظیر: سیل و زلزله و یا حوادث دیگری نظیر: سقوط هواپیما، خارج شدن قطار از ریل، آتش‌سوزی و امثالهم؛ تحت پوشش رسانه‌های دولتی به‌طور رسمی و بدون بررسی جزئیات حادثه و ابعاد مختلف آن و با حجم وسیعی از ابهامات و سؤالات نامکشوف و لاینحل مطرح می‌گردید، با ظهور شبکه‌های متنوع اجتماعی که به اطلاع‌رسانی گسترده در دنیای مجازی برای عده کثیری از لایه‌های مختلف اجتماعی منجر شده است، صرفنظر از آنکه حوزه امکانات قدرت سیاسی را برای جهت‌دهی و کانالیزه کردن خبر محدود نموده به طرح سؤالات جدید و نمایش بی‌پرده و جسورانه‌ای از ابعاد مختلف آسیب‌ها و معضلات اجتماعی نیز کمک نموده است. به‌طور مثال، در اندک زمانی پس از آغاز آتش‌سوزی در ساختمان پلاسکو و سپس همزمان با عملیات امداد و نجات و ریزش ساختمان، دوربین‌های شهروندانی که از اقصاء نقاط شهر بزرگ تهران خود را به محل حادثه رسانده بودند؛ به‌کار افتاده و فارغ از محدودیت‌های رسانه‌ای هر یک به فراخور خود و میزان درک و دانشی که از حادثه داشتند و نیز بر اساس تعلقات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به پوشش گسترده اخبار و حواشی حادثه پرداختند به شکلی که به جرأت می‌توان گفت که هم رسانه‌ی ملی و هم مطبوعات مستقل از حرکت همزمان با رسانه‌های مردمی فعال در فضای مجازی بازماندند و شاید برای اولین بار این خود مردم بودند که نقش اطلاع‌رسانی را در آزادترین شکل ممکن برعهده گرفتند و فارغ از



ایدئولوژی رسمی به تحلیل آزادانه ابعاد مختلف حادثه پرداختند. البته، حضور آزادانه مردم در محل حادثه و اشتیاق وافر به تصویربرداری از حادثه خود به بحث بسیاری جدی و مهمی علی‌الخصوص در فضای مجازی منجر گردید که جلوه بارزی

از نقد عملکرد مردم در نحوه مواجهه با حادثه پلاسکو توسط خود مردم بود. یکی از مهمترین این مباحث، هجوم توده‌وار مردم به محل حادثه، و اصرار به تداوم حضور و تصویربرداری از ابعاد مختلف واقعه و البته، گرفتن عکس‌های سلفی بود که موجبات انتقادات گسترده همان مردم را از عملکرد خود فراهم آورد.

کاربران فضای مجازی در گروه‌ها و شکل‌های مختلف این حضور توده‌وار و سازمان نیافته را که موجبات کنندی عملیات امدادسانی و نجات را فراهم آورده بود، به نقد کشیده و بعضی نیز از به کار بردن تعبیرهای نابجا در توصیف رفتار آنانی که مشتاقانه در محل حادثه حضور یافته بودند؛ دریغ نکردند. اما این مقاله نه درصدد تطهیر عملکرد افرادی است که در محل حادثه چنان حضور پیدا کردند که گویا مراسم جشن و سرور و پایکوبی و یا مراسم عزا و ماتم عمومی و اعدام و امثال این گونه اتفاقات است و نه درصدد تأیید انتقاداتی است که به حضور مردم در محل حادثه ابراز شده است. بلکه برعکس، نویسنده این مقاله برآن است که با نگاهی متفاوت و از زاویه‌ای دیگر حادثه‌ای را که رخ داد، بررسی کرده و عملکرد اجزاء مختلف قدرت سیاسی و نیز عملکرد لایه‌های مختلف مردم را در معرض قضاوت گسترده‌تر و بی‌پیرایه‌تر و البته جسورانه‌تری قرار دهد. عمده انتقاداتی که مطرح بوده، حول چند محور قابل بررسی است.

اتفاق
الف) عملکرد اشخاص حقیقی و یا حقوقی مسئول و ذریبند در پیشگیری از وقوع حادثه و البته، مدیریت حادثه پس از وقوع آن و کاهش خسارت‌های جانی و مالی.
ب) حضور توده‌وار انبوهی از مردم در محل حادثه که به اخلال در عملیات امداد و نجات منجر گردید.
ج) اصرار و اشتیاق مردم به فیلمبرداری از حادثه و حواشی آن و البته، گرفتن عکس‌های سلفی.
د) پخش گسترده اطلاعات و اخبار غیرموثق در فضای مجازی که خود به ایجاد تشویش و نگرانی گسترده در افکار عمومی و تعمیق حس بی‌اعتمادی و بدبینی نسبت به عملکرد اشخاص و دستگاه‌های دولتی مسئول دامن می‌زد.

تأسف‌برانگیزی
رخ داده است
که انگار به جزئی
اساسی در
فرهنگ تبدیل
شده و به صورت
زن غالب انسان
ایرانی بروز یافته
است

تحلیل مستقل و خردمندانه هر یک از مسائل فوق نیازمند بررسی توأمان هر چهار موضوع مطروحه است. به جهت آنکه به زعم نگارنده این سطور هر چهار مسئله از



ارتباط تنگتنگ و غیرقابل انکاری بایکدیگر برخوردارند؛ اجازه دهید جهت روشن شدن علت ادعای وجود به هم پیوستگی در چهار موضوع فوق‌الاشعار به موضوع دوم یعنی اصرار و اشتیاق مردم به فیلمبرداری از حادثه و حواشی آن و البته، گرفتن عکس‌های سلفی اشاره کنم. بنابراین، با این سؤال موضوع را خواهیم شکافت که چرا مردم صرف‌نظر از لایه‌های مختلف اجتماعی که به آن تعلق دارند؛ در چنین شرایطی توده‌وار در محل حادثه حاضر می‌شوند؟ چرا مردمی که در ابعاد کوچک‌تر حادثه عمدتاً از هیچ کوششی برای کمک به هم‌نوع خود خودداری نمی‌کنند؛ در چنین مواقعی و در هنگام بروز چنین حوادثی؛ مشتاقانه نقشی انفعالی برعهده می‌گیرند و ترجیح می‌دهند که تنها نظاره‌گر حادثه باشند؟ چرا مردم این چنین مشتاقانه به تماشای صحنه اعدام می‌نشینند؟ چرا مردم مشتاقانه خیابان را بند می‌آورند تا نظاره‌گر اجساد کشته شدگان حوادثی؛ نظیر حادثه پلاسکو باشند؟ چرا مردم در حالی که فردی با چاقو بالای سر قربانی خود ایستاده و مانع کمک‌رسانی گردیده از فردی که در حال جان دادن است؛ فیلم می‌گیرند و آن را در فضای مجازی پخش می‌کنند؟ به‌راستی چه اتفاقی افتاده است؟ آیا در همه جای دنیا همین وضعیت است و مردم آن کشورها نیز چنین منفعل و بی‌تفاوت نظاره‌گر صرف وقوع حوادث هستند؟ آیا این‌گونه رفتارهای اجتماعی طبیعی است یا دلالت بر وجود یک ناهنجاری و بیماری عمیق اجتماعی دارد؟ علل و عوامل بروز چنین رفتاری از ناحیه مردم چیست؟ نقش دولت و قدرت‌های سیاسی در ایجاد چنین ناهنجاری‌های اجتماعی چیست؟ علل و عوامل احتمالی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مرتبط را چگونه می‌توان تحلیل و تفسیر نمود؟ پاسخ این سؤالات و سؤالات احتمالاً مغفول مانده دیگری از این دست جزء مهم‌ترین و حیاتی‌ترین مسائل ایران امروز است که متأسفانه هم از سوی قدرت سیاسی و هم از سوی افکار عمومی، رسانه‌ها، مطبوعات و صاحب‌نظران مستقل و دانشگاهیان مورد بی‌اعتنائی و بی‌توجهی قرار گرفته است.

اگر بخواهیم فتح‌البابی نمائیم و سخن را در این خصوص آغاز کنیم، شاید بهتر باشد نقبی به تاریخچه بیش از ۲۵۰۰ سال اخیر ایران بیاندازیم. تاریخچه‌ای که با ظهور و سقوط مداوم نظام‌های مختلف همراه بوده است، به عبارت بهتر تاریخچه‌ای که طی آن ساختارهای غیرمردن استبدادی بر همه اجزاء و ارکان نظام روابط انسانی‌آحاد لایه‌های مختلف مردم بایکدیگر و با دولت یا قدرت سیاسی حاکم اشراف یافته است. در چنین ساختار و نظامی روابط اساسی کوچک‌ترین حقی در جلوه‌های مختلف آن اعم از: حقوقی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی برای مردم به رسمیت شناخته نمی‌شود. پادشاه و در مواردی نزدیکان وی بر جان، مال، ناموس، شرف، حیثیت و آبروی مردم مختار قلمداد می‌گردیدند؛

هرچه می‌خواستند می‌دادند و هر وقت می‌خواستند به قهر و غلبه می‌گرفتند. اصولاً چیزی به نام مالکیت معنا و مفهوم نداشت، لذا حتی نزدیکان و مقربین درگاه حاکم نیز که مشمول مراحم ملوکانه پادشاه بودند؛ گاهی بی‌هیچ علت روشن و قابل ذکری مورد غضب قرار گرفته و نه تنها جان و مالشان بلکه همه‌ی اعضاء خانواده‌شان تحت تاراج امیال و شهوات غیرقابل کنترل پادشاه قرار می‌گرفت. به عبارت بهتر چیزی به نام قانون، نظم، برنامه، سازماندهی و اصول سازوکار قابل پیش‌بینی و درازمدتی که مردم بر اساس آن زندگی خود را تدبیر نموده و به برنامه‌ریزی برای آینده بپردازند و در سایه امنیت، نظم و قانون به جمع‌آوری ثروت و مالکیت و تجارت آزاد مشغول گردند؛ وجود نداشت. به همین علت و البته، دلائل دیگری که در حیطه‌ی این مقاله نیست؛ عمدتاً قدرت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به پادشاه تعلق داشت و مردم نیز به دلیل ترس مداومی که از خشم پادشاهان و غارت اموال و پایمال گردیدن مال و جانشان داشتند؛ ترجیح می‌دادند که تا حد امکان از مسیر برخورد‌ها و منازعات و وقایع و حوادث سیاسی و اجتماعی خود را دور نموده و یا آنکه در شمار غلامان و چاکران درگاه حاکم قرار گیرند و با پرداخت باج و خراج تا حد امکان در امان بمانند. بدین روی، مردم در فرهنگ عامه و در ادبیات کهن ایرانی و در آثار بزرگان سیاست و ادب؛ رعیت، برده و گوسفندان حاکم‌اند و حاکم ارباب، چوپان و سردسته گله یا رمه‌آحاد مردم که نمونه آن در آثاری از خواجه نظام‌الملک و در پندهای حکیمانه وی به انوشیروان که در مقام ضرورت رعایت حال رمه یا گله رعیت، آن هم نه از باب اعتقاد به وجود حقوق مستقل مردم و تکلیف پادشاه در رعایت آن، بلکه از باب ضرورت رعایت بخشندگی، فضل و کرامت شاهانه حاکم به‌خوبی دیده می‌شود. با اوصافی که عرض کردم؛ کمابیش در طی ۲۵۰۰ سال اخیر، حکومت‌های استبدادی با حداکثر اختیارات و حوزه صلاحیت‌ها عملاً لایه‌های مختلف مردم را به حاشیه رانده و زمینه مشارکت سایر گروه‌های اجتماعی را در اداره امور جاری کشور نادیده گرفته‌اند. درست عکس آنچه به مرور از قرن ۱۳ میلادی در دنیای غرب رخ داد، یعنی با زوال تدریجی حاکمیت کلیسا بر امور مادی و دنیوی مردم و تزلزل شدید مبانی اعتقادات مذهبی بسط داده شده توسط کلیسا از سوی کسانی چون «سن توماس آکوئیناس» و «مارتین لوتر» و سایرین و البته، با توجه به ظهور تدریجی طبقه اشراف بزرگ زمین‌دار و سپس، ظهور بورژوازی و زندگی شهرنشینانی و نیز تجارت آزاد؛ عملاً قدرت انحصاری پادشاه که نماینده خدا بر روی زمین محسوب می‌گردید رو به افول نهاد، و زمینه تکثرگرایی و پلورالیسم در همه حوزه‌های ممکن نظام روابط انسانی فراهم گردید. نتیجه‌ی این تحول، شکل‌گیری قدرت عظیم و برجسته‌ای تحت عنوان جامعه مدنی در دنیای غرب است که زمینه تداوم دولت‌های استبدادی و مطلقه را از میان برده و آغازگر عصر روشنگری و سپس انقلاب صنعتی و آرام آرام ظهور دولت‌های دموکراتیک بوده است، به‌طوری‌که زمینه مشارکت گسترده مردم

و لایه‌ها و طبقات مختلف اجتماعی را در شکل‌گیری ساختار قدرت و تنظیم روابط اجتماعی فراهم کرد و این اتفاق در واقع حلقه مفقوده ایست که در تاریخ علی‌الخصوص معاصر ایران به عنوان قطعه‌ای از پازل پیچیده سازنده فرهنگ و سیاست و اقتصاد در ایران خود را به نمایش می‌گذارد. در واقع، جامعه ایران به هزار و یک دلیل گفته و ناگفته دیگر، هیچگاه مجال نیافت تا شاهد ظهور طبقات و لایه‌های اجتماعی قدرتمند در کنار نظام پادشاهی مستبد و یکه‌سالار وقت باشد. این وضعیت با قوت تا پایان دوره سلسله قاجار ادامه داشت. هرچند با انقلاب مشروطه زمزمه استقرار و اصل حاکمیت قانون، تفکیک قوا، چرخش آزاد قدرت و مشارکت مردمی در اداره امور جامعه سروده شد، اما این نطفه نیز به دلیل عدم آمادگی جامعه سنتی آن روز ایران با تحولات نسبتاً سریعی که در انقلاب مشروطه اتفاق افتاده بود؛ تنها ۱۵ سال بعد با کودتای رضاخان سردار سپه در نطفه خفه گردید و نهال نوشکفته آرزوی شکل‌گیری جامعه مدنی در سرزمین خشک و برهوت فکری جامعه ایرانی خشک شد که با پیروزی انقلاب اسلامی و با امید به توسعه و تعمیق نقش مردم و مواردی از این دست مجدداً سربرآورد. تحقق این امر به گونه‌ای است که در اصول متعددی از قانون اساسی به تکلیف دولت و قدرت سیاسی جهت تمهید شرایط مشارکت آزادانه مردم در کلیه امور کشور اشاره شده است. اما متأسفانه آن آمال و آرزوها که در منشور و میثاق ملی مردم به روشنی دیده شده است نیز به دلیل شرایط اقتصادی سیاسی و اجتماعی وقت از جمله: تحریم‌ها، اختلافات داخلی، درگیری‌های جناحی میان جریان حاکم و گروهک‌های معاند، جنگ تحمیلی و هم به دلیل عدم تمرکز بر ضرورت جلب مشارکت کارآمد و ضابطه‌مند مردمی در اداره امور کشور و نیز نیازمندی‌ها و اقتضائات مرتبط با آن جامعه محقق نشد. به همین علت ضرورت تحقق مشارکت مردمی در اداره امور مردمی به حضور توده‌وار در مناسبت‌های انقلابی تنزل یافته و با تداوم بهره‌گیری غیرمنسجم، غیرمداوم و غیرمدون از مشارکت مردمی، عملاً آرزوی ایجاد جامعه مدنی قدرتمندی که در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی حضور قدرتمند داشته باشد؛ فراهم نگردید. به همین علت، اقتصاد سراسر دولتی مجال حضور بخش خصوصی را سلب نموده و در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نیز به دلیل رسوب افکار سنتی ملهم از روابط به صورت از بالا به پایین و اعمال قوه قهریه و البته، افزایش بی‌دلیل هزینه‌های مشارکت مردم در این حوزه‌ها؛ مردم به گوشه‌ای رانده شده و تنها به نظاره‌گران منفعل و بی‌اختیار تحولات و حوادث اجتماعی مبدل شدند. در واقع، اتفاق تأسّف‌برانگیزی رخ داده است که انگار به جزئی اساسی در فرهنگ تبدیل شده و به صورت ژن غالب انسان ایرانی بروز یافته است. ضرب‌المثل‌هایی نظیر: "گرخواهی نشوی رسوا همرنگ جماعت شو"، "اگر زرنگی گلیم خود را از آب بیرون بکش"، "سری کد درد نمی‌کنه دستمال نمی‌بندند" و امثالهم؛ منعکس‌کننده تفوق ایده و تمایل به

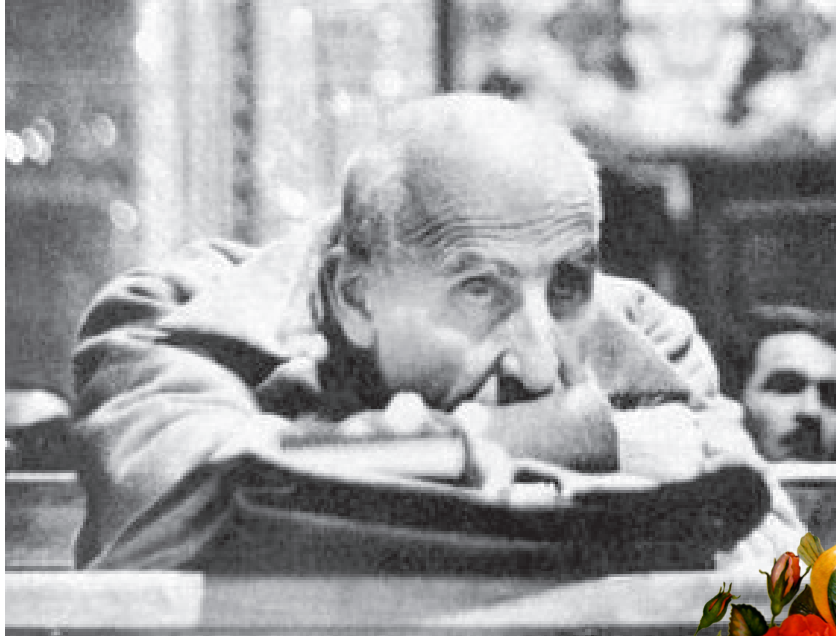
واگرایی، منفعت طلبی شخصی، محافظه کاری و ترس از ایجاد نزاع و برخورد با قدرت سیاسی است. با توضیحاتی که عرض کردم احتمالاً بتوان به برداشت بهتری از این بحث دست یافته و مسیر روشن تری را جهت پاسخ واضح تر به سؤالاتی که ابتدای بحث مطرح کردم، بیابیم. در ابتدای بحث گفتیم که ملت ایران نظر به دلایل متفاوت و متنوعی که قسمتی از آن بحث شد؛ هیچگاه نقش شایسته و بایسته‌ای در ایجاد تحولات اجتماعی نداشته و عمدتاً نقش نظاره‌گر منفعل و



محافظه‌کاری را ایفاء نموده که همیشه ترجیح داده است از برخورد با قدرت سیاسی اجتناب نماید و ضمناً توضیح دادیم که این روحیه و عوامل دیگر مانع از تجربه مشارکت در ساخت قدرت و اداره امور اجتماعی گردیده است. با اوصافی که عرض کردم، درک علت حضور توده‌وار مردم در مناسبت‌ها و حوادث و تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بیشتر مشاهده می‌شود. به طور مثال، حضور توده‌وار و انبوه مردم در صحنه حادثه دلخراش ساختمان پلاسکو در همین زمینه قابل بحث است. مردمی که بدون سازماندهی تشکیلاتی و انسجام فکری به دنبال ایفاء نقشی تأثیرگذار در کاهش آثار حوادث اجتماعی هستند و این در حالی است که در تمام طول تاریخ خود کمابیش تمشیت همه امور مربوط به ساحت عمومی حتی خصوصی خود را به قدرت حاکم سپرده‌اند؛ حال این افراد چگونه می‌توانند نقشی فراتر از حضور توده‌وار در این‌گونه وقایع را ایفاء نمایند؟! در کشورهای مدرن نظیر ژاپن که اتفاقاً بسیار حادثه خیز نیز می‌باشد؛ تجربه مشارکت مدنی مردم در اداره امور اجتماعی، تشکیل انواع و اقسام سازماندهی مردم‌نهاد غیردولتی و روحیه مسئولیت‌پذیری جمعی به یاری دولت آمده است تا امکان ترمیم آثار خرابی‌هایی با حجم چند ده برابر حادثه پلاسکو را در کمترین زمان ممکن داشته باشند. وضعیتی که به هیچ وجه در ایران شاهد آن نبوده‌ایم و به نظر نمی‌رسد که در کوتاه مدت هم شاهد تحقق آن باشیم. با اوصافی که عرض کردم، فقدان انسجام و سازماندهی در لایه‌های مختلف اجتماعی که به ضعف و ناتوانی جامعه مدنی در ایران تعبیر می‌شود؛ موجب گردیده است که حضور یا مشارکت مردم در حوادث و وقایع اجتماعی فاقد تأثیرگذاری مثبت و تأمین کننده مشارکت معنادار و هدفمند در تحولات اجتماعی باشد. بنابراین، کاملاً قابل درک است که هنگام وقوع چنین حوادثی صرفاً شاهد حضور توده‌وار مردم باشیم. وقتی هم که از حضور توده‌وار مردم سخن می‌گوئیم، علی‌القاعده می‌بایست شاهد نوعی از هم‌گسیختگی، تشنت، هرج مرج و اختلاط ناهمگون و ناهماهنگ و نامطبوع از فرهنگ‌ها، هنجارها، ناهنجاری‌ها و سوء



رفتارهای متعارض و متناقض از جانب اقشار مختلفی باشیم که هر یک در مواجهه با حادثه بازتاب دهنده نظام فکری و فرهنگی خود و طبقه اجتماعی هستند که از آن برخاسته‌اند. در واقع، وقتی از ضرورت تقویت جامعه مدنی سخن می‌گوئیم به دنبال استقرار تعریف و تصویری از مشارکت مردمی در ساماندهی امور اجتماعی هستیم که تنوع عقاید و سلائق و تشتت دیدگاه‌ها و هنجارها و فرهنگ‌های مختلف را در قالبی متشکل و ضابطه‌مند سامان می‌دهد تا این‌گونه مشارکت هم کنترل‌کننده قدرت سیاسی و هم تنظیم‌کننده آن و در عین حال روان‌کننده نظام اعتماد متقابل میان قدرت سیاسی و مردم باشد تا به وقت وقوع حوادثی که در سطح ملی بروز می‌کنند؛ بیشترین تأثیرگذارترین امکان استفاده از پتانسیل بالقوه مردم در کاهش آلام اجتماعی و رفع معضلات و مشکلات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی فراهم کند. ماهیت روان‌شناختی گرفتن عکس‌های سلفی از جانب مردم نیز در چنین حوادثی به خوبی با توضیحات فوق‌الاشعار درک می‌شود؛ زیرا مردمی که در هیچ یک از تحولات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی از ناحیه قدرت سیاسی به مشارکت شایسته دعوت نشده‌اند؛ طبیعتاً عقده حقارت کنار گذاشته شدن از فرآیند شکل‌دهی به تحولات اجتماعی در چنین رفتارهای بیمارگونه‌ای را از خود بروز می‌دهند. در واقع، مردم با گرفتن عکس‌های سلفی در چنین حوادثی به نوعی می‌خواهند نام دیار خود را درون چنین حادثه‌ای به شکلی غیرمستقیم در تاریخ ثبت و ضبط کنند تا نشان دهند که ایشان نیز هرچند غیرمستقیم به‌طور کارآمد، ضابطه‌مند، انسانی و اخلاقی و یا به هر شکلی درون بطن ماجرا بوده‌اند تا بدین وسیله خلاء درونی خود را پر نمایند. از سوی دیگر مردمی که در شکل‌گیری فرآیندها و تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به بازی گرفته نشده‌اند؛ جز با بی‌اعتمادی و یأس با نظام اطلاع‌رسانی قدرت سیاسی برخورد نمی‌کنند و با بخش فله‌ای، غیرمنطقی و غیرعقلانی اطلاعات و اخبار در سطح گسترده از طریق فضای مجازی انتقام خود را از قدرت سیاسی به بدترین شکل ممکن می‌گیرند؛ تا این چرخه معیوب حکایت‌گر بیماری عمیق برآمده از دل تاریخ این ملت باشد که در کوتاه مدت هیچ‌گونه امیدی برای بهبود آن مشاهده نمی‌شود.



ما نمایندگان قبل از هر چیز باید به ایران نظر کنیم و منافع عموم
را بر منافع شخصی خود ترجیح دهیم.
دکتر محمد مصدق



بحران ریزگردها در خوزستان

سامان کاووسی

متخصص مهندسی مکانیک بیوسیستم

هوای پاک یکی از نعمت‌های الهی است که برای ادامه حیات بشر، گیاهان و حیوانات بر روی کره زمین لازم و ضروری است. طبق گزارشی که مرکز آمار جهانی منتشر کرده است این روزها مرگ و میر در میان مردم بر اثر آلودگی هوا بیشتر از حوادث رانندگی می‌باشد. همچنین، آلودگی هوا منجر به بیماری‌های متعددی از جمله: بیماری‌های قلبی، ریوی، آلرژی و آسم می‌شود. گرد و غبار یا ریزگرد توده‌ای از ذرات جامد ریز غبار و گاه دود و غیره است که در جو پخش شده و دید افقی را میان ۱ و ۲ کیلومتر محدود می‌کند. ریزگردها ذرات بسیار کوچک و سبک با قطر کمتر از پنج میکرون بوده که در اثر فرسایش خاک توسط باد که عامل اصلی انتقال ریزگردها می‌باشد تا مسافت بسیار طولانی جابجا شده و انتقال می‌یابد. یکی از اثرات مخرب ریزگردها در بخش زیست محیطی، اثرات مخربی است که بر بخش کشاورزی و محصولات زراعی به جای می‌گذارد که اگر این امر تشدید یابد می‌تواند باعث نابودی کامل محصولات کشاورزی منطقه شود؛ پس از این دیدگاه نیز توجه به پدیده گرد و غبار بسیار حائز اهمیت است.

پدیده گرد و غبار و ریزگردها از سال‌ها پیش، حدود ۴ دهه قبل؛ بخش‌های وسیعی از کره خاکی از جمله: جنوب غرب آسیا و آسیای مرکزی را فرا گرفت. این پدیده در کشور ما ایران نیز در استان‌های جنوب غربی به خصوص در استان خوزستان به شدت به چشم می‌خورد. علت پیدایش این پدیده را می‌توان به دو منشاء داخلی و خارجی ارتباط داد که حدود ۲ درصد از این ریزگردها منشاء داخلی و مابقی منشاء خارجی دارند و از صحراهای کشورهای حوزه خلیج فارس مانند: عربستان و عراق وارد ایران می‌شوند.



در ایران عامل اصلی پدیده گرد و غبار و ریزگرد باد شمال است که از شمال خاورمیانه شروع می‌شود و پس از عبور از کوه‌های ترکیه و شمال عراق همانند قیفی بر صحراهای عراق و عربستان می‌وزد و به دلیل عدم وجود بقایای گیاهی و مشکلات زیست محیطی این ریزگردها وارد ایران می‌شوند. اما اگر بخواهیم به عوامل داخلی این پدیده در استان خوزستان اشاره کنیم، باید به خشک شدن بسیاری از تالاب‌های استان بر اثر احداث سدهای متعدد، انحراف سرشاخه‌های رود کارون، حفر چاه‌های غیرمجاز و پایین آمدن سطح آب‌های زیرزمینی اشاره کرد.

به طور کلی عوامل بسیاری در ایجاد پدیده‌ی ریزگردها دخیل هستند:

۱. شرایط و ویژگی‌های عمومی جوی و تغییرات اقلیمی
۲. بارش کم نزولات و خشکسالی
۳. مهار آب‌های سطحی
۴. انحراف مسیر رودخانه‌ها و برداشت بی‌رویه از منابع آبی
۵. احداث سدها بر روی آب دریاچه‌ها و خشک شدن تالاب‌ها
۶. وضعیت زمین و تغییر کاربری اراضی
۷. فقدان پوشش گیاهی منطقه
۸. میزان رطوبت خاک
۹. وزش بادهای به نسبت شدید بر روی بیابان‌هایی با خاک نرم و خشک
۱۰. حرکت صعودی هوا و انتقال عمودی ذرات گرد و خاک معلق
۱۱. انتقال ذرات معلق توسط جریان‌های سطوح فوقانی جو به نقاط دورتر

اما این سؤال مطرح است که آیا می‌توان با چنین پدیده‌ای مقابله کرد؟ جواب مثبت است. برای مقابله با پدیده ریزگردها راهکارهای متعددی ارائه شده است، اما راهکارهایی که در اینجا بیان می‌کنیم به ۲ دسته عمده تفکیک می‌شوند. یکی برای مقابله با عوامل با منشأ داخلی و دیگری با منشأ خارجی. برای مقابله با عوامل با منشأ داخلی ریزگردها، عمده‌ترین کارها عبارتند از: احیای تالاب‌ها و دریاچه‌ها، جلوگیری از گسترش بی‌رویه بیابان، توقف پروژه‌های اعظیم سدسازی و انحراف آب و کاشت درخت می‌باشد و اما برای مقابله با عوامل با منشأ خارجی یکی از راه‌ها مالچ پاشی است که راهی موقت و تقریباً هزینه‌آور می‌باشد که به همین دلیل کشورهای منطقه حاضر به صرف هزینه در این راه نیستند، ولی راهکاری بهتر که در درازمدت می‌توان نتیجه آن را دید؛ امضای توافق نامه همکاری مابین کشورهای حوزه خلیج فارس برای کاشت درخت و گسترش پوشش گیاهی به منظور ایجاد پوششی مقاوم در صحراهای کشورهای این حوزه می‌باشد.

مشکل ریزگردهای خوزستان، مشکل همه ایران است.



کشاورزی ارگانیک و امنیت غذایی

مهندس سیدمحمد حسینی
پژوهشگر علوم زیستی و مدرس دانشگاه

کشاورزی ارگانیک، یک سیستم تولیدی جهت حفظ سلامت خاک، اکوسیستم و مردم است. در این شیوه، تولید و فرآوری محصولات و همه مراحل تقویت زمین، کاشت و برداشت از نهاده‌های طبیعی استفاده می‌شود که تأمین‌کننده سلامت خاک، اکوسیستم‌ها و انسان است و موجب ایجاد امنیت غذایی می‌شود. امنیت غذایی، توانایی دسترسی به مواد غذایی برای عموم مردم است. تداوم گرسنگی در جهان نشان داده است که بخش کشاورزی به تنهایی نمی‌تواند به رفع ناامنی غذایی کمک کند. کشاورزی ارگانیک این پتانسیل را در خود داراست که مواد غذایی سالم و مقوی را برای تغذیه همگان تولید کند که راهی در راستای ایجاد امنیت غذایی و راه‌حلی برای کاهش قحطی مواد غذایی در مناطقی مانند آفریقا است. برای پرداختن به چالش‌های توسعه سیستم‌های مواد غذایی و کشاورزی پایدار، می‌بایست محدودیت‌های فنی، اقتصادی و اجتماعی، بازار و سیاست‌های توسعه را مورد بررسی قرار داد و سعی در هم راستا نمودن آنها با سیستم تولیدی ارگانیک کرد.

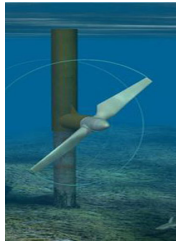
کشاورزان ارگانیک می‌توانند مواد غذایی را با مدیریت منابع محلی بدون نیاز به نهاده‌های خارجی و یا سیستم‌های توزیع مواد غذایی را نسبت به کشت سنتی افزایش دهند. مزارع ارگانیک، رشد انواع محصولات کشاورزی و دام را به منظور بهینه‌سازی رقابت برای مواد مغذی در پی دارد. مواد غذایی ارگانیک ارزش غذایی بیشتری دارند، سالم‌تر بوده و به بقایای آفت‌کش‌های آلی کمتر آلوده می‌باشند. خوشمزه و خوش طعم‌تر هستند. این مواد غذایی حاوی آنتی‌اکسیدان بیشتری می‌باشند، چراکه آفت‌کش‌های مصنوعی در تولید این مواد استفاده نمی‌شوند و تنها مصرف کودهای حیوانی و آلی کاربرد دارد. در نهایت، می‌توان گفت که کشاورزی ارگانیک ترکیبی از سنت، نوآوری و علم به نفع محیط زیست بوده و روابط عادلانه با کیفیت خوب از زندگی برای همه فراهم می‌آورد. احترام گذاشتن به ظرفیت طبیعی خاک، گیاه، حیوانات و اکوسیستم در کشاورزی ارگانیک می‌تواند به حفظ تنوع زیستی کمک کند.



انرژی امواج دریا

مهندس هومن رجبی پور
متخصص مکانیک بیوسیستم

هر وقت به کنار دریا می‌روید چه چیز نظر شما را جلب می‌کند؟ آبی بیکران دریاها سرشار از حس آرامش است. مشاهده محو شدن قرص آفتاب در پهنه گسترده دریا بی‌شک تجربه لذت‌بخشی است، اما آیا تاکنون دریایی بدون موج و تلاطم دیده‌اید؟ دریاها علاوه بر زیبایی‌های ظاهری، جنبه‌های بسیار مفید دیگری نیز دارند. به‌عنوان مثال، اگر دریاها به نحو مطلوب مورد بهره‌برداری قرار گیرند، می‌توانند به‌عنوان یکی از منابع پاک تولید انرژی برای رفاه زندگی بشری مورد استفاده قرار گیرند. دریاها ۷۰/۸ درصد از سطح کره زمین را پوشش داده‌اند، بنابراین همواره به‌عنوان یکی از محیط‌های بالقوه استحصال انرژی مورد توجه بوده‌اند. در سالیان اخیر پیشرفت علوم مهندسی نوین توانسته است بر آرمان‌های دیرینه نظریه‌پردازان جامه‌ی عمل بپوشاند. از افت و خیز موج‌های دریا می‌توان توسط نوعی مبدل، انرژی الکتریکی به دست آورد. امروزه، این تکنولوژی با نام انرژی موج (Wave power) شناخته می‌شود. فناوری تولید انرژی از امواج شامل تهیه انرژی از موج و تبدیل آن به انرژی الکتریکی از طریق تبدیل اولیه، تبدیل با واسطه، تولید انرژی و انتقال انرژی است. مبدل‌های اولیه انرژی در طول سال‌های شروع تحقیقات خیلی سریع توسعه یافتند. انرژی امواج عمدتاً ناشی از تأثیر باد روی سطح دریا است که به‌عنوان منبع انرژی پاک و تجدیدپذیر می‌تواند نقش مهمی در تامین نیازهای روزافزون انرژی جهان ایفاء نماید. انرژی موج را نمی‌توان در هر نقطه‌ای استخراج کرد. بهترین مناطق جهت احداث نیروگاه، نقاطی است که ارتفاع موج زیاد باشد، بنابراین مناطق بادخیز که عموماً بین عرض‌های جغرافیایی ۴۰ و ۶۰ درجه هستند، یا تنگه‌های باریک، حاشیه جزایر و قطعات خشکی مرتفع کنار دریا مناطق مناسبی محسوب می‌شوند. نیروگاه‌های تولید برق با استفاده از امواج را از لحاظ مکان نصب مبدل‌ها می‌توان به سه دسته ساحلی، نزدیک ساحل و فراساحلی تقسیم کرد. یکی از مزیت‌های این روش این است که می‌توان برای تأسیساتی که در دریا و با فاصله از خط ساحلی بنا می‌شوند، یک نیروگاه مستقل تولید برق احداث کرد. این کار باعث می‌شود تا محدودیت‌های اجرای شبکه‌های برق‌رسانی در دریا برطرف شود. یکی از مشکلات استفاده از این روش گران تمام شدن هزینه برق تولید شده به ازای واحدهای مصرف‌کننده است. هرچند که این روش محدودیت‌هایی نیز دارد، اما این امیدواری را به وجود می‌آورد که اگر روزی منابع فسیلی جهان تمام شود، چراغ خانه‌ها خاموش نخواهد ماند.





بررسی آسیب‌های شبکه‌های اجتماعی، اینترنت و موبایل برای فرزندانمان

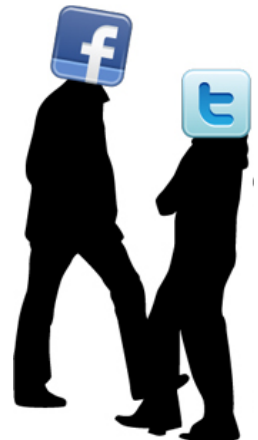
دکتر مه‌ری نجات

متخصص اعصاب و روان و پژوهشگر حوزه
آسیب‌های اجتماعی
مدرس دانشگاه تهران

نکته قابل توجه این است که بدانیم استفاده از کامپیوتر، موبایل و اینترنت مترادف است با مسئولیت‌پذیری، قانونمندی و محدودیت؛ یعنی نوع فعالیت مشخص است. جالب است که بدانید از سن ۳ سالگی نرم‌افزارهای آموزشی برای کودکان جذابیت دارد و از ۴ سالگی تا شروع مدرسه میل و ولع یادگیری از طریق کامپیوتر افزایش می‌یابد. والدین بدون آموزش‌های لازم در مورد نحوه استفاده از قوانین مربوط به این ابزار حتی فرزندان خود را مورد تشویق‌های اغراق‌آمیز در مورد استفاده از این وسایل می‌کنند و در نتیجه، استفاده نامحدود در دوران کودکی موجب استفاده غیرقابل کنترل و گسترده در نوجوانی می‌شود. این امر زمانی که به درس، روحیه و رفتار آنها صدمه وارد می‌کند، والدین را به فکر چاره می‌اندازد و وقتی کودکان وارد دوران بلوغ و نوجوانی می‌شوند، دیگر کنترل کاملاً از دست والدین خارج می‌شود. پس چه باید کرد؟

اخیراً، اتحادیه‌ی اروپا استفاده از شبکه‌های اجتماعی را محدود کرده است. در حال حاضر، سن استفاده از شبکه‌های اجتماعی در اروپا و آمریکا از ۱۳ سال به ۱۶ سال افزایش یافته است. یکی از دلایل اهمیت این موضوع آسیب‌پذیری بیشتر کودکان در فهم حریم خصوصی و آگاهی از مسائل پیرامون آن می‌باشد. به عنوان مثال، ممکن است سیاست‌های حریم خصوصی در شبکه‌های اجتماعی به زبان غیرمادری نشان داده شود و مسلماً کودک آگاه نیست. جالب است بدانید که از ۴۰ وبگاه محبوب کودکان دو سوم آنها اطلاعات شخصی کودکان را برای دسترسی به بخش‌های مشخصی درخواست می‌کنند. در ۷ درصد موارد نام، ۵۲ درصد ایمیل، ۴۳ درصد تاریخ تولد، ۴۰ درصد کدپستی، ۲۴ درصد آدرس و ۱۳ درصد شماره موبایل را از کودک می‌خواهند.

برخی کسب اطلاعات از کودکان را توسط سؤالات، مسابقات و جداول مورد هدف قرار می‌دهند، مثل اطلاعات شخصی آنها، اطلاعات خانواده و دوستان با دادن جایزه و یا امتیاز. درصدی



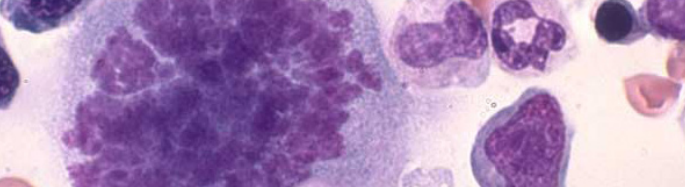


از کودکان به همین سادگی می‌توانند مدل تجاری سرویس‌های اینترنتی شوند. در آمار اعلام شده ۱۹ میلیون کاربر اینترنت زیر ۱۸ سال وجود دارد که ۸۰ درصد کاربران شبکه‌های اجتماعی نوجوانان و دانش‌آموزان هستند. با این حجم زیاد استفاده از اینترنت و موبایل و شبکه‌های اجتماعی، سؤال مهم این است که چه باید کرد؟

یکی از طرح‌های پیشنهادی مفید، طرح ارتقای سواد والدین در زمینه فضای مجازی می‌باشد. باید بپذیریم که زندگی در فضای مجازی امری بدیهی و از شاخص‌های مهم رسانه‌های پست مدرن می‌باشد و کنترل والدین در این زمینه الزامی است. ما همه فواید استفاده از تلفن همراه و شبکه‌های اجتماعی را می‌دانیم مثل: اطلاع‌رسانی، ارتباط دهی و مفرح‌سازی... ولی آیا پیامدهای نامناسب آن را هم می‌شناسیم؟

آگاهی در مورد مضرات استفاده نادرست از این تکنولوژی‌های جدید جزو الزامات زندگی امروزه است که شامل: اعتیاد روانی، کاهش تعاملات اجتماعی، تنزل ارزش‌ها و اخلاقیات، زوال تربیتی ادبیات ملی، بلوغ زودرس، به خطر افتادن امنیت شخصی، اضطراب، افسردگی، پرخاشگری، انحرافات جنسی و حتی اثر بر روی تکامل فیزیکی و جسمی کودکان و نوجوانان که در مرحله رشد هستند که می‌توان به موارد بد خوابی، مشکلات بینایی، استخوانی، چاقی، اثر بر مغز آنها و در نتیجه بر حافظه و تمرکز و همچنین اثر بر روی مهارت‌های اجتماعی و ارتباطی به خصوص با خانواده که منجر به از بین رفتن ارتباط صمیمی بین اعضای خانواده می‌شود، نام برد. متأسفانه، بر اساس تحقیقات یک مجله انگلیسی نشان داده شده است که بعد از اختراع اسلحه، اختراع تلفن همراه بدترین اختراع در همه زمان‌ها بوده است و سؤال مهم این است که آیا می‌دانید برای جلوگیری از این مشکلات چه باید انجام بدهیم؟ و آیا در مورد سواد اینترنتی اطلاعات کافی دارید؟





بیماری آی تی پی چیست؟

پاسخ به سؤالات شما با دکتر فاطمه رجبی پور

فوق تخصص خون و آنکولوژی

عضو هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی تهران

سؤال - فرزندم که دختر بچه ۴ ساله‌ای است پس از یک هفته از سرماخوردگی دچار ضایعات قرمز رنگ پوستی شد که در عرض ۲۴ ساعت بیشتر شد که تعدادی همراه با کبودی بر روی اندام‌هایش بود. به پزشک مراجعه کردم گفتند: آزمایش خون بدهم. دلم نمی‌آید، دخترم سوزن بخورد؛ شما چه پیشنهادی دارید؟

پاسخ - عزیزم حتماً دستور پزشک را اجرا کن، چرا که ضایعات پوستی بدون تب و خارش می‌توانند، منشاء بیماری خونی باشد که تشخیص به موقع پاسخ درمان را بهتر می‌کند.

سؤال - آزمایش دادم WBC ۵۰۰۰ HB ۱۴ PLT ۵۰۰۰۰ و بقیه فاکتورها طبیعی می‌باشند. پزشک معالج اصرار به بستری دارد، چکار کنم؟ دخترم در بیمارستان اذیت می‌شود. بی‌قراری می‌کند و تحمل این همه درد ندارد، لطفاً راه حل دیگری پیشنهاد کنید.

پاسخ - احتمالاً فرزند شما مبتلا به بیماری ITP شده و باید بستری شود و داروی تزریقی IVIG بگیرد و انشاءالله در طی یک هفته بهبودی پیدا می‌کند.

سؤال - فرزندم بستری شد. همان آمپول IVIG برایش تزریق شد، پس از ۳ روز پلاکت به ۱۸۰۰۰ رسید و از بیمارستان مرخص شد. هنوز نگرانم آیا مسری نیست؟ سرطان نیست؟ بقیه فرزندانم مبتلا نمی‌شوند؟ گفتند باید نمونه مغز استخوان BMA انجام شود. رضایت ندادم. خیلی نگرانم چکار کنم؟

و اما بیماری ایدیوپاتیک ترومبوسیتوپنی پورپورا یا ITP

بیماری با کمبود پلاکت که به دنبال ویروس سرماخوردگی و گاهی واکسن MMR ایجاد می‌شود و دلیل آن ایجاد آنتی بادی بر علیه پلاکت است. مغز استخوان در کارکرد طبیعی می‌باشد. پلاکت در چرخه محیطی از بین می‌رود به همین دلیل تزریق پلاکت در درمان نقشی ندارد. تزریق داروی ivig کمک کننده است و در مواردی کورتیکواستروئید

می‌تواند کمک کننده باشد و ۷۰ درصد بهبودی ظرف یک هفته ایجاد شود و ۲۵ درصد طی ۳ ماه و درصد کمتری به حالت مزمن در می‌آیند که نیاز به اقدامات درمانی بیشتری دارند که از جمله: داروهای ایمینوسوپرسیو یا حتی اسپلنکتومی، نمونه برداری از مغز استخوان جهت تشخیص افتراقی از سایر بیماری‌های بدخیم خونی و دیگر از جهت استفاده درمانی از کورتیکواستروئیدهاست که با اطمینان از رد دیگر بیماری‌ها می‌توان به کار برد.

برای گرفتن جواب سؤالات خود در مورد بیماری‌های خونی به سایت مجله آبتاب مراجعه نمایید.



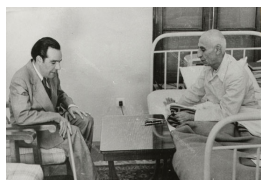
من از مرگ ابایی ندارم. آن هم، چنین مرگ پرافتخاری. من می‌میرم تا نسل جوان ایران از مرگ من عبرت گرفته و با خون خود از وطنش دفاع کند و نگذارد جاسوسان اجنبی برای کشور حکومت نمایند.

دکتر حسین فاطمی

۲۹ اسفند روز ملی شدن صنعت نفت بر همه ایرانیان مبارک باد

به یاد دکتر حسین فاطمی

سید حسین فاطمی، در هنگام مرگ تنها ۳۷ سال داشت و قیمومیت تنها فرزندش سیروس که ۳ ساله بود را پیش از اعدام به دکتر محمد مصدق سپرد. بیکراو را پس از اعدام در حالی که شش گلوله سینه و قلب بیمارش را شکافته و شلیک تیر خلاص که به زندگی‌اش پایان داده بود به ابن بابویه شهرری بردند. روز اعدام هوا به شدت سرد بود، اما او با یک پیراهن نازک و پیژامه‌ای پشمینه پای به میدان تیر لشکر دو زرهی تهران گذاشت و هنگام اعدام به جای عفوخواهی و تضرع با بلندترین صدایی که در توان جسم تبار و بیمارش بود نام ایران را فریاد زد و بعد صدای رگبار گلوله در میدان تیر پیچید. فاطمی، زاده ۱۲۹۶ در نائین - درگذشته ۱۹ آبان ۱۳۳۳ در تهران، سیاست‌مدار و روزنامه‌نگار ایرانی است که از ۱۳۳۱ تا ۱۳۳۲ وزیر امور خارجه ایران بود و پس از کودتای ۲۸ مرداد توسط حکومت پهلوی اعدام شد. او در جریان نهضت ملی شدن نفت از همکاران نزدیک دکتر مصدق بود. به گفته دکتر مصدق، او نخستین کسی بود که پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت در سراسر ایران را ارائه کرد. طرح «جمهوری» نیز در آن مقطع از سوی فاطمی بوده است.





مفهوم آزادی در فرقه‌ها

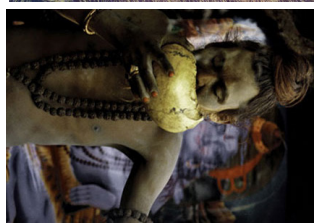
به علت تعهد کاملی که از اعضای فرقه‌ها گرفته می‌شود و به دلیل دشواری کارهایی که از آن خواسته می‌شود، فرقه‌ها آسیب بسیار جدی به روش دموکراتیک زندگی افراد می‌زنند. آنها عمداً جلوی اهداف تحصیلی و شغلی افراد را می‌گیرند، خانواده‌ها را از هم می‌گسلند، روابط شخصی را به درگیری می‌کشانند و پیروان را مجبور به دادن پس‌انداز، متعلقات، و سایر دارایی‌های خود به «سرکرده» می‌نمایند. در بسیاری از موارد، عواقب عضویت طولانی مدت، خردکننده است و برخی اوقات جبران‌ناپذیر است.

یکی از قربانیان فرقه‌ها دخترتری به نام «کتی» است، او جوانی بانشاط و عضو تیم ورزشی دبیرستانش بود. کتی برنامه‌ریزی کرده بود که به مدرسه پرستاری برود. در طول دو سال عضویتش در یک فرقه روانشناسی، همه چیز در مورد او توسط «سرکرده» گروه زیر سؤال رفت. «سرکرده» گروه ادعا می‌کرد، تنها درمان موجود برای رشد انسان را در اختیار دارد. کتی می‌گفت: "من خودم را گم کردم. آنها به من می‌گفتند که من باید خویشتن دروغین خود را تسلیم کنم تا آنها مرا بازسازی کنند. من تلاش کردم هر کاری که می‌گفتند انجام دهم، ولی احساس کردم بیشتر و بیشتر تهی شده و بیشتر و بیشتر افسرده شده‌ام. دیگر من خودم نبودم. آنها والدینم را صدا کردند تا بیایند و مرا ببرند." «کتی»، اکنون سی و چند سال دارد. هشت سال است که از فرقه بیرون آمده است، اما با کسی رفت و آمد ندارد و با والدینش زندگی می‌کند. او یک شغل نیمه وقت دارد. نه درمان‌های پزشکی و نه روان‌درمانی به بازسازی او - که زمانی سرزنده و با شخصیت مستقل بود - کمک نکرده‌اند. باید بدانیم که اکثر اعضای فرقه‌ها کارشان به بیمارستان روانی می‌کشد، برخی دیگر سال‌ها منزوی می‌شوند و هرگز به زندگی عادی باز نمی‌گردند.



آنان که تجارب تلخی را با فرقه داشته‌اند، به مراقبت‌های ویژه نیاز دارند، حتی کسانی که مشکل حاد ندارند؛ اغلب در زندگی معمولی بعد از ترک فرقه دچار مشکل هستند.

در کنار آسیب‌های جسمی و روانی که به اعضای فرقه‌ها وارد می‌آید، سرکردگان فرقه دارایی افراد را نیز غارت می‌کنند. این قبیل سرکردگان، پیروان ثروتمند خود را وادار به دادن مبالغ هنگفت از سرمایه‌شان می‌کنند و سایرین را مجبور به دادن هر آنچه که دارند، می‌نمایند. به عنوان مثال، می‌توان از جوانی ۲۶ ساله به نام "لوتر دولانی" نام برد، که ارثیه‌ای کلان از پدر بزرگش به وی رسیده بود. او توسط یک فرقه کالیفرنیایی به نام "کلیسای سرسپاری نامحدود" که دارای ۳۰ عضو بود، اغفال شد تا مبلغ ۱۰۸ هزار دلار وام بدون بهره برای سرمایه‌گذاری روی مستغلات به گروه بدهد. «سرکرده»، به "لوتر" لقب "بچه خوش اعتماد" را داد تا وی از پول خود صرف نظر کند. وقتی "لوتر" نتوانست پولش را از گروه وصول کند، مجبور به انجام اقدام قانونی شد، اگرچه در برخی دادخواهی‌ها به نفع شاکیان حکم داده شده است، اما در اغلب موارد قربانیان فرقه‌ها اقدام قانونی به عمل نیاورده‌اند و یا مدارک کافی برای اثبات خود نداشته‌اند و دارایی خود را از دست داده‌اند.



Björk Catherine Deneuve David Morse

a film by Lars von Trier
**Dancer
in the
Dark**

In a world
of shadows,
she found the
light of life.

"FOUR STARS!
BRILLIANT
AND SUBLIME."
Bryan Forbes, *British Film*

رقصنده در تاریکی

برای دیدن نیازی به چشم نداری!

مهسا مستقیمي، پژوهشگر حوزه هنر و سینما

رقصنده در تاریکی به انگلیسی (Dancer in the Dark): نام فیلم درام موزیکالی است به کارگردانی «لارس فون تریر» که در سال ۲۰۰۰ اکران شد.

فیلم رقصنده در تاریکی یک شاهکار سینمایی است. شاهکاری که بعد از دیدن آن تا مدت‌ها اثرش را بر ذهن شما باقی می‌گذارد. این فیلم داستان تلخ یک زندگی است. داستان امید در اوج ناامیدی، داستان تنهایی یک زن یا نه بهتر است بگوییم؛ داستان عشق خداگونه یک مادر به فرزند.

این فیلم یک موزیکال نامتعارف و سیاه است. قصه‌ای در ستایش موسیقی. ستایش آوا و حرکت، حتی می‌توان گفت ستایش سکوت. فیلم می‌خواهد بگوید سکوت وجود ندارد. در عمیق‌ترین خاموشی‌ها می‌توان ضربه نوایی را حس کرد. دنیا خاموش نیست و ما در هیاهویی زیبا رها شده‌ایم. فیلم در ستایش ذهن خیالباف انسان‌هاست. ذهنی که دست‌آویزی قوی است برای جنگ با ناملایمات زندگی. قصه قصه آواز است.

فیلم رقصنده در تاریکی با به تصویر کشیدن رنج‌های انسان در دنیای آرام بخش موسیقی سعی دارد با نگاهی فلسفی به همه چیز کنایه بزند. تاریکی به عنوان نمادی از غم و اندوه فراوان در مقابل موزیک و رقص به عنوان نمادی از شور و نشاط زندگی، شما را متوجه تضاد میان رؤیا و واقعیت می‌کند.



این فیلم داستان زنی جوان از تبار چک به نام «سلما» است که به آمریکا مهاجرت می‌کند و در آستانه نابینایی ارثی است. بینایی وی رفته رفته کمتر می‌شود و پسرش نیز در وضعیتی مشابه وی قرار دارد. او برای تأمین هزینه عمل فرزندش و جلوگیری از کور شدن او تلاش می‌کند. «سلما» عاشق موسیقی و رقص است. در حین کم شدن تدریجی بینایی، دزدیده شدن پول او باعث ورودش به مسیری دیگر می‌شود. فیلم ملغمه‌ای اعجاب برانگیز است از موسیقی - تراژدی - رومانس و درام که توانست جایزه نخل طلای کن ۲۰۰۰ را از آن کارگردان خود «لارس فون تریر» سازد. قسمت‌های موزیکال فیلم با بیش از ۱۰۰ دوربین دیجیتال فیلم برداری شده است.

بیورک (Bjork) بازیگر نقش اول فیلم برنده جایزه بهترین بازیگر نقش اول زن در فستیوال فیلم کن سال ۲۰۰۰ و نامزد همین عنوان در Golden Globe شد. آهنگ I've seen it all در مراسم اسکار نامزد دریافت بهترین ترانه شد.

سیری در تاریخ

ملک تاج خانم نجم السلطنه، مؤسس اولین بیمارستان مدرن در ایران

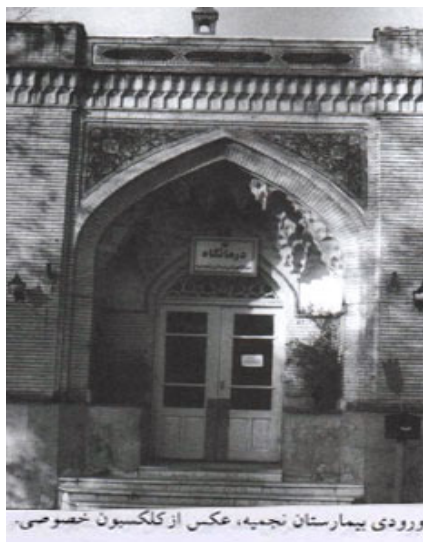


ملک تاج خانم نجم السلطنه و پسرش دکتر محمد مصدق

ملک تاج خانم، نوه عباس میرزا ولیعهد روشن ضمیر و با اراده قاجار، و دختر فیروز میرزا نصرت الدوله بود که در سال ۱۲۷۰ ق / ۱۲۳۳ ش متولد شد. مادر او حاجیه همایون سلطان (هما) خانم، دختر بهمن میرزا بهاء الدوله و واقفه مسجد و مدرسه شاهزاده خانم (مسجد الزهراء کنونی) در گذر وزیر دفتر (جنب خیابان شاهپور سابق و وحدت اسلامی کنونی) بود. ملک تاج، بزرگ‌ترین فرزند خانواده و دارای دو خواهر به نام‌های ماه سماء خانم و سرور السلطنه (همسر مظفرالدین شاه) و یک برادر به نام عبدالحسین میرزا فرمانفرما بود. ملک تاج نجم السلطنه، در سنین نوجوانی با مرتضی قلی خان نوری، وکیل‌الملک و حاکم کرمان از خاندان اسفندیاری، ازدواج کرد. نجم السلطنه، از این ازدواج صاحب دو دختر به نام‌های عشرت الدوله و شوکت الدوله شد. اندکی بعد، وکیل‌الملک به تهران خوانده شد و در آنجا درگذشت. در سال ۱۲۶۰ هـ. ش نجم السلطنه با میرزا هدایت‌الله وزیر دفتر آشتیانی ازدواج کرد. حاصل این ازدواج هم دو فرزند بود، آمنه دفتر‌الملوک و محمد مصدق که بعدها نخست وزیر و یکی از چهره‌های معروف تاریخ ایران شد. بعد از درگذشت وزیر دفتر، نجم السلطنه سرپرستی دو فرزندش را برعهده گرفت. او دو سال بعد به ازدواج فضل‌الله خان وکیل‌الملک از سادات طباطبایی و منشی باشی مظفرالدین شاه درآمد. این ازدواج نیز در سال ۱۲۸۵ هـ. ش با مرگ میرزا فضل‌الله خان پایان یافت و حاصل آن فرزندى به نام ابوالحسن دیبا (ملقب به ثقه الدوله) بود.

نجم السلطنه، زنی مقتدر و سخت کوش و به قول یکی از دختران فرمانفرما، عمه پیر ۸۰ ساله اش: «زن مسن و کوچک



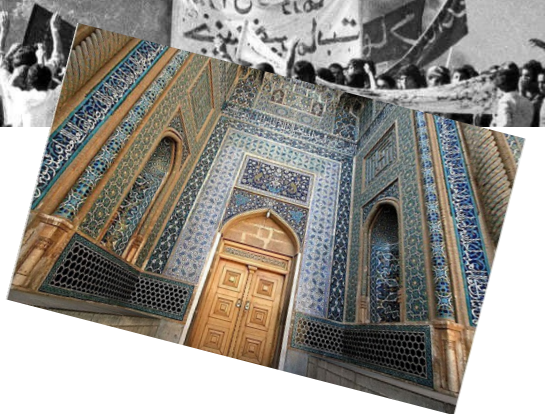


ورودی بیمارستان نجمیه، عکس از کلکسیون خصوصی

اندامی بود. چادر سیاه بر سر داشت و از در بیرونی وارد اتاق پدرم می‌شد و با حرکت سر جواب تعظیم ما را می‌داد و به سرعت به طرف برادر روانه می‌شد. چهره‌ای سفید داشت با چشمانی درشت و برآمده به رنگ میخی روشن... با وجود کهولت سن، اما جلد و چابک بود. فکری روشن و گفتاری تند و تا حدی خشن داشت، ولی اغلب شاهزادگان مسن آن دوره آهنگی با تحکم و گفتاری نسبتاً درشت داشتند. زندگانی او ساده و بی‌آلایش بود و ثروتش را با انرژی بسیار و ایمان راسخ صرف ساختن اولین بیمارستان خصوصی و مدرن در تهران کرد. او در اواخر عمرش بیمارستان نجمیه تهران را در ملک خود در خیابان یوسف‌آباد (حافظ کنونی) که از همسرش فضل‌الله خان دیبا به ارث برده بود، ساخت که یکی از

نخستین بیمارستان‌های مدرن تهران به شمار می‌رود. نجم السلطنه، برای مخارج این بیمارستان درآمد چندین ملک خود را وقف کرد و تا زمانی که زنده بود نظارت بر امور آن را برعهده داشت. پس از آن طبق وقف نامه، تولیت به دست دکتر مصدق و بعد از وی به میرزا ابوالحسن خان ثقه الملک و پس از این دو پسر به فرزندان بزرگ این دو پسر تعلق می‌گرفت. او همچنین نظارت بر این بیمارستان را به دخترانش؛ زرین‌تاج شوکت‌الدوله، ملوک خانم عشرت‌الدوله و ایران (آمنه) دفتری یا دفترالملوک واگذار کرد. این بیمارستان در ۱۵ آذر ۱۳۰۸ افتتاح شد و همچنان به فعالیت خود ادامه می‌دهد. پشتکار و علاقه‌ای که او به راه‌اندازی این بیمارستان از خود نشان داد تا بدانجا بود که در طول چند سالی که بیمارستان ساخته می‌شد، با وجود کهولت سن در خانه کوچکی در همان باغ می‌زیست و شخصاً به امور ساختمان سرکشی می‌کرد و هر غروب اجرت کارگران را خود می‌پرداخت. او همیشه این جمله را بر زبان آورد که «هرکس آن درود عاقبت کار که کشت.»

این زن بزرگ قجری در دوران جنگ جهانی اول زیست و سرانجام نیز تغییر سلطنت از قاجار به پهلوی را تجربه کرد، اما فروغ عمرش خیلی زودتر از آنکه نام پسرش، محمد مصدق در هر کوی و برزن شنیده شود؛ خاموش شد. او از بد حادثه سه بار همسراز دست داد و خود بار مسئولیت و نگاهداری فرزندان را برعهده گرفت و همین دلیلی بود بر کسب استقلال و جسارتی که در زنان هم عصرش کمتر دیده می‌شد. وی همچنین، عمه ستاره فرمانروایان؛ مادر مددکاری اجتماعی ایران بود. این زن نیکوکار در ۱۳ آبان سال ۱۳۱۱ در تهران درگذشت و در نجف اشرف به خاک سپرده شد.



کوچه‌ی ما - قسمت دوم

براساس خاطرات نوجوانان پنجاه و هفتی،
عباس و محمد

نویسنده: بانو صدیقه انجم شعاع

این داستان به لهجه شیرین کرمانی نوشته شده است.

اولین ماه پاییز به آخراهایش نزدیک می‌شد. سردی هوا شب‌ها خودش را نشان می‌داد. برای بیرون رفتن، پوشیدن کت و کلاه لازم بود. یک روز صبح محمد دم در خانه ما آمد و گفت: «برویم مسجد جامع. گفتم اول صبحی کار دارم تو برو من خودم را می‌رسانم. آنجا پیدایت می‌کنم.» کارم طول کشید. حدود ساعت ۱۰ با دوچرخه راه افتادم سمت مسجد. وقتی رسیدم، صحن مسجد از جمعیت پر شده بود. برنامه تجمع یادبود چهارم شهدای میدان ژاله تهران بود. سالگرد شهادت حاج آقا مصطفی خمینی فرزند آقا هم نزدیک بود. یک عکس بزرگ از آقا (امام) نصب شده بود روی دیوار بلند ایوان مسجد. تا آن روز عکس به آن بزرگی ندیده بودم. هیجان داشتم. احساس پیروزی در دلم بود. محمد را پیدا نکردم. گوشه‌ای از مسجد روی چند تا میز کنار هم، بچه‌های دانشجو تعداد زیادی کتاب گذاشته بودند و می‌فروختند. عکس آقا هم بود با پسرش سید مصطفی. یک عکس سیاه و سفید خریدم و توی لباسم پنهان کردم و از مسجد آمدم بیرون. تا به خانه برسم، یک ساعتی طول کشید. شهر حالت حکومت نظامی داشت. توی همه‌ی خیابان‌های منتهی به مسجد جامع، مأمورهای شهربانی ایستاده بودند و رفت و آمدها را کنترل می‌کردند. زدم به کوچه‌ها و تا خانه، تند تند رکاب زدم. یک ساعتی از ظهر گذشته بود که صدای کوبیدن در خانه آمد. محمد بود. آشفته و هراسان. گفت: «عباس نیومدی مسجد.» گفتم: «اومدم ولی تو را ندیدم. یک ساعتی ماندم و برگشتم»

«عباس، نبودی ببینی. کشتند مردم را. کشتند.»

محمد با بغض گلویش گفت و من شنیدم: «پیش از نماز ظهر، حاج آقا صمدانی رفت بالای منبر، صحبتش نیمه بود که از طرف در مسجد سمت میدان مشتاق، کولی‌ها با چوب و سنگ و چماق حمله کردند به مسجد. جاوید شاه هم می‌گفتند. اول موتورها و دوچرخه‌های دم در را آتش زدند و بعد هم درهای مسجد را بستند و هجوم بردند به مردم که به شبستان مسجد پناه برده بودند. به پیرو جوان و زن و مرد رحم نکردند. مأمورها هم آمدند کمکشان. با گاز اشک آور. تیر مستقیم هم می‌زدند. یک گلوله خورد به پای کریم پسرخاله‌ی بابام. عمامه‌ی حاج آقا صمدانی را انداختند دور گردنش و توی



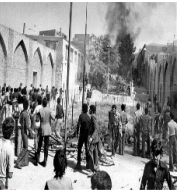


صحن می‌کشیدند. محشری بود عباس. از بالای پشت بام آجرها را می‌کنند و به طرف مردم پرت می‌کردند.»

محمد تند تند پلک می‌زد. چشم‌هایش قرمز بودند. تک سرفه‌هایی هم می‌زد. گفت: «از بس گاز اشک‌آور چشم‌هایم را سوزانده است که از درد سر دارم منفجر می‌شوم.» و ادامه داد: «بالاخره مردم بیرون مسجد متوجه اوضاع شدند و به دادمان رسیدند. درها را باز کردند و ما را نجات دادند. کولی‌ها هم فرار کردند. تازه بیرون مسجد توی بازار و خیابان شاهپور، مأمورهای ساواک با لباس شخصی ایستاده بودند تا هر کسی از مسجد بیرون می‌آید، دستگیر کنند و ببرند. ما تونستیم از کوچه‌های اطراف فرار کنیم.»

محمد دیگر نفسی برای حرف زدن نداشت. خداحافظی کرد و رفت خانه. موتور یاماهايي را که تازه خریده بود، سوخته بود. معطل نکردم. دوچرخه را برداشتم و به بابام گفتم: «بابا، بریم مسجد. مسجد جامع را آتش زدند.» جلوی درب مسجد از طرف میدان مشتاق ۸، هنوز از دوچرخه‌ها و موتورهای نیم‌سوخته دود بلند می‌شد. توی صحن همه چیز به هم ریخته بود. روی زمین از لنگه کفش و چادر تا سنگ و چوب و پیراهن پاره دیده می‌شد. زیلوها می‌سوخت و دود ازشان بلند بود. توی شبستان کتاب‌ها پاره پاره به اطراف پرت شده بودند. قرآن‌ها هم تکه تکه شده بودند. بغض گلویم را پر کرده بود؛ مسلمانی و جسارت به قرآن. قرآنی را برداشتم و بوسیدم و گذاشتم توی قفسه. از بوی دود و گاز اشک‌آور که قبلش زده بودند، پره‌های دماغم به سوختن آمد. از شبستان رفتم بیرون. راهم را به سمت وضوخانه کج کردم. می‌خواستم آبی به سرو صورتم بزنم، ناگهان یکی فریاد زد: فرار کنید گاردی‌ها دارند می‌آیند. برگشتم. سرعتم را برای بیرون رفتن از مسجد بیشتر کردم. رفتم سمت قبله به طرف بازار قدمگاه. نفهمیدم چی شد که پدرم را گم کردم. کجا جا ماند متوجه‌اش نشدم. گاردی‌ها نزدیک بودند. سربازها را می‌توانستم ببینم. دنبال بابام نگشتم. شروع کردم به دویدن. خودم را رساندم به یکی از کوچه‌های باریک نزدیک مسجد. ایستادم. از سرکوچه سرک کشیدم. گاردی‌ها رسیده بودند. سربازها همه را با باتوم کتک می‌زدند. تا خانه تقریباً دویدم. تازه خستگی‌ام ریخته بود که بابام رسید. جواب نگرانی‌های مادرم را زود گفت: «سربازها جُلُوْمُو گرفتند، ولی زدن.» شاید نگاه به سن و سالش کرده بودند... شاید هم بابام شناس داشته و سرباز عقده‌ای نبوده و باتومش را روی سراو نشکسته بود. اگر چه آن روز به هیچکس رحم نمی‌کردند. شهر ما «کرمان» زخم عظیمی بر سینه‌اش نشست. چند شهید و چندین زخمی، حاصل خودخواهی رژیم ضد دین پهلوی بود. از آن روز یک شعار به شعارهای مردم اضافه شد: «مسجد کرمان را، خلق مسلمان را، کتاب قرآن را شاه به آتش کشید.»

حادثه مسجد جامع مردم را خانه‌نشین نکرد. از روز بعد جمعیت بیشتری می‌آمدند



مسجد. برنامه رفتن به شهرستان‌ها هم ادامه داشت. هر بار شاید هزار نفر راه می‌افتادند توی جاده‌ها. مردم را با اذان خبر می‌کردند برای شرکت در برنامه‌ها. بلندگوهای قوی بسته بودند روی چند ماشین و توی شهر راه می‌افتادند و اذان می‌گفتند. اذان بی‌وقت اعلان خبر برای تجمع در مسجد جامع بود. سرکار بنایی که بودم، هر وقت صدای اذان را از ماشین‌های بلندگودار می‌شنیدم، کار را رها می‌کردم و می‌رفتم به سمت مسجد. استاد بنا همیشه پیش دائمی شاکمی بود. چند بار مرا سرکارهای دور از شهر بردند تا صدای اذان را نشنوم، ولی من هر جور بود با خبر می‌شدم و خودم را سرقرار می‌رساندم. اگر پسر دائمی استادکار بود که دیگر هیچ، کلاً کار تعطیل می‌شد و با هم می‌رفتیم. با اینکه شرکت مردم توی راهپیمایی‌ها روز به روز گسترش داشت، از طرف رژیم هم برخورد با اجتماعات و مقابله با انقلابی‌ها بیشتر شده بود. روز ختم شهیدی به نام حسن توکلی که در شهر اور شهید شده بود، مردم زیادی توی مسجد ملک جمع شده بودند. بعد از مراسم قرار شد تظاهرات را بکشانیم به سطح خیابان. توی خیابان به سمت بازار مظفری، سر چهارراه، نیروهای شهربانی و گارد ارتش خیابان را بسته بودند. چند ماشین را ردیف گذاشته بودند تا جمعیت نتواند عبور کند. مردم تبعیت نکردند و به حرکت ادامه دادند. مأمورها گاز اشک‌آور زدند تا متفرق بشویم. جمعیت تکان نخورد و به شعار دادن ادامه داد... برادر ارتشی چرا برادر کشی... فرماندهی مأمورها مسلح با یک بلندگوی دستی به مردم می‌گفت: «متفرق شوید. بروید به خانه‌هایتان. دوست ندارم از دماغ کسی خون بیاد!» اما کسی گوش نمی‌کرد. سربازها چند تیره‌وایی زدند. جمعیت متفرق نشد. انگار هیچکس قصد نداشت صحنه را ترک کند. تازه مردم دلشان هم نمی‌خواست ارتش را دشمن خودشان بدانند، ولی مأمورها دست بردار نبودند. تیراندازی مستقیم به سمت مردم شروع شد. اولین کسی که تیر خورد و سردست مردم بلند شد، «ناصر دادبین» بود. از این به بعد درگیری جدی شد. تعدادی از مردم دویدند سمت خیابان سام، ولی آنجا هم توسط افراد آگاهی مستقر در این منطقه بسته شده بود. راه فراری نمانده بود. مردم برگشتند سمت مسجد. تازه فهمیدم که خوب نمی‌بینم. چشم‌هایم تار شده بود و به شدت می‌سوخت. یاد پسر عمویم افتادم. آن روز که از گاز اشک‌آور توی مسجد جامع می‌گفت، خیلی باورش نکردم، ولی حالا چنان چشمانم می‌سوخت که در عمرم چنین سوختنی یادم نمی‌آید. خودم را به حوض وسط مسجد رساندم و سرم را در آب فرو بردم شاید سوختن چشم‌هایم کم شود. اما نشد. اشک از چشمانم سرازیر بود. از شدت سوزش و درد گریه هم می‌کردم. هیچ راهی برای کم کردن این سوزش بلد نبودم. خیلی‌ها همین‌طور بودند.

رفتم توی شبستان. سرم را کرده بودم توی آب سرد حوض و داشتم از سرما می‌لرزیدم. گوشه‌ی شبستان افتادم. چشمانم را می‌مالیدم و آه و ناله می‌کردم. نیروهای گاردی در تعقیب مردم می‌خواستند وارد مسجد بشوند. بلند شدم و با تعدادی دیگر



از هم سن و سال‌های خودم، از درپشتی مسجد فرار کردیم به سمت کوچه‌ها. پیش پایم را به زحمت می‌دیدم. جلوتر صدایی شنیدم. اهالی کوچه در خانه‌هایشان را باز گذاشته بودند. رفتیم توی یک خانه. صاحبخانه در را بست و ما را داخل برد. دو ساعتی آنجا ماندم. چشم‌هایم کم‌کم بهتر

شد. صاحبخانه چایی آورد و خوردم و گرم شدم. خبر آوردند گاردی‌ها رفته‌اند. پا شدم و از صاحبخانه تشکر کردم و زدم بیرون. غروب نزدیک بود. می‌بایست بروم خانه.

دو روز بود که انقلاب پیروز شده بود. سرحال و خوشحال از اتفاق بزرگی که مملکت‌مان را دچار تغییرات زیادی کرده بود، داشتم از سمت خیابان وارد کوچه‌مان می‌شدم، که چشمم افتاد به تابلوی سرکوچه آریا. انقلاب شده بود و می‌بایست همه‌ی مظاهر مربوط به رژیم گذشته از بین برود. شب دوباره با بچه‌ها جلسه گذاشتیم. گاهی وقت‌ها یادم می‌رفت همین چند ماه پیش دانش‌آموز بودم و سربیزیر این کوچه رد می‌شدم و به یکی یکی بزرگ‌ترها سلام می‌کردم. دستور جلسه را تنظیم کردم: انتخاب اسم جدید برای کوچه و تعویض تابلوها. خیلی فکر کردیم تا اسمی پیدا کنیم که مثل قبلی دو بخش باشد و جای آریامهر را بگیرد. آخرش «بهار آزاد» تصویب شد. کوچه ما «بهار». کوچه پسرعموم «آزاد». بنا شد غیر ما چهار نفر از این موضوع کسی مطلع نشود، حتی خواهرها و برادرهای خودمان. من گفتم: فعلاً محرمانه باشد. تابلوها را می‌نویسیم و یک آخر شبی قبلی‌ها را درمی‌آوریم و تابلوهای جدید را همان جای خودشان نصب می‌کنیم. شب سردی بود. تابلوهای آبی رنگ جدید نوشته شده را آوردیم. حسن پسر همسایه که قدش کمی بلندتر بود، روی یک حلب کهنه رفت و تابلو قبلی را درآورد و تابلوی جدید را با چهار تا میخ به دیوار کاهگلی سرنیش خانه‌ی پاسبان سخی کوبید و آمد پایین. خیلی خوشحال بودیم. یک حرکت پیروزمندانه. مثل روزهای اوج انقلاب که جوان‌ها، مجسمه‌ی شاه را از بالای ستون وسط میدان شهر پایین کشیدند. اتفاقاً آن میدان هم اسمش «آریامهر» بود. ظهر روز بعد که از سرکار برمی‌گشتم دیدم سر کوچه‌مان تعدادی جمع شده‌اند و سرو صداست. نگاهم افتاد بالای دیوار سر کوچه. تابلو «بهار» سر جایش نبود. کنار یکی از پسرهای همسایه ایستادم و پرسیدم: جریان چیه، چی شده. گفت: یک کسی اسم کوچه‌ها رو عوض کرده. آقای سخی و آقای صالحی عصبانین. رفتیم کوچه بعدی. تابلو آنجا هم نبود. محمد سرکوچه‌ی خودشان داشت به پاسبان سخی توضیح می‌داد... آقا انقلاب شده، همه چیز باید عوض بشه.» سخی می‌گفت: «به شما بچه‌ها نیومده که اسم کوچه‌ها رو عوض کنین. مگه این کوچه بزرگ‌تر نداره.» خودم را قاطی بحث نکردم. عمو آمد و با چند تا از همسایه‌های دیگر،



واسطه شدند از دعوایی که ممکن بود پیش بیاید، جلوگیری کنند. به محمد اشاره کردم که برویم. توی راه گفتیم: باید یک فکر اساسی بکنیم. در ماه‌های گذشته هرچی به ما گفتن و تهدید کردن، ما چیزی نگفتیم.

حالا هم که انقلاب شده، کاری بهشان نداریم، ولی اگر بنا باشد مانع کارهای انقلابی ما بشوند، جلویشان می‌ایستیم. محمد گفت: برویم کمیته ازشان شکایت کنیم. پیشنهادهای خوبی بود. حالا که تابلوهای کوچه را درآورده بودند، وقت خوبی برای شکایت بود. گفتیم: برویم تابلوهای خودمان را پیدا کنیم به عنوان مدرک همراه ببریم. تابلوها را مچاله شده، توی زمین خالی نزدیک خانه پاسبان صالحی پیدا کردیم. دو سه تا از بچه‌های دیگر را صدا زدیم و صبح روز بعد رفتیم کمیته انقلاب. کمیته‌های مردمی تازه تشکیل شده بودند. توی شهر ما خانه‌ی جوانان شده بود محل استقرار کمیته انقلاب. خیابان ابوحماد. حاج آقا شمسی رئیس آنجا بود. ما را شناخت. توی راهپیمایی‌ها زیاد ما را دیده بود. کارمان را گفتیم. من قضیه برخورد پاسبان صالحی و تهدیدهایش را با آب و تاب برای برادرهای کمیته تعریف کردم. تابلوها دو لا سه لا شده را هم نشان دادیم. قرار شد پیگیری کنند و به ما هم خبر دهند. دو روز بعد چهار نفر کمیته‌ای با اورکت‌های سبز رنگ سوار یک ماشین استیشن آمدند سر کوچه ما. دو نفرشان اسلحه هم داشتند. ما به سرعت همدیگر را خبر کردیم. آن‌ها نشانی خانه‌ی پاسبان سخی را می‌دانستند. با او و پاسبان صالحی صحبت کردند بعد هم آن‌ها را سوار ماشین کردند و با خودشان بردند. ما هم چند نفری سوار بر موتور دنبالشان رفتیم. در کمیته حاج آقا شمسی، پاسبان صالحی و پاسبان سخی را بازداشت کرد و مورد بازجویی قرار داد. بعد گفت: اگر بچه‌ها رضایت بدهند، آزاد می‌شوید. از ما هم خواست به احترام بزرگ‌تری‌شان، رضایت بدهیم. انقلاب شده بود. دیگر وقت بحث و جدل نبود. پاسبان سخی و پاسبان صالحی مأمورانی بیش نبودند. خطایی هم نکرده بودند. پاسبان صالحی برای تهدید من دلیل داشت. می‌گفت: «می‌ترسیدم توی راهپیمایی کشته شوی. من به مادرت احترام می‌گذارم عباس، دلم نمی‌خواست اتفاقی برای تو بیفتد؛ و گرنه من که اسلحه ندارم.» پاسبان سخی هم می‌گفت: «ما نمی‌گوئیم اسم کوچه‌ها عوض نشود، ولی بهتر است کمی صبر کنیم. سال هاست که این نشانی روی قبض‌های آب و برق نوشته شده، نامه‌های اهالی کوچه‌ها به این نشانی می‌آید، نمی‌شود که بی‌اطلاع آدرس عوض بشود.» حاج آقا شمسی حرف‌ها را شنید. اما قبول نکرد. گفت باید همین تابلوهای جدید نصب شود. ما خوشحال شدیم. رضایت دادیم برای آزادی آن‌ها و برگشتیم. همان روز تابلوهای مچاله را صاف کردیم و دوباره کوبیدیم روی دیوار سر کوچه‌هایمان.



دین و آزادی

تنظیم و تحریر از محمد علی کیهانی

برگرفته از خاطرات لئوناردو بایف، پژوهشگر دینی

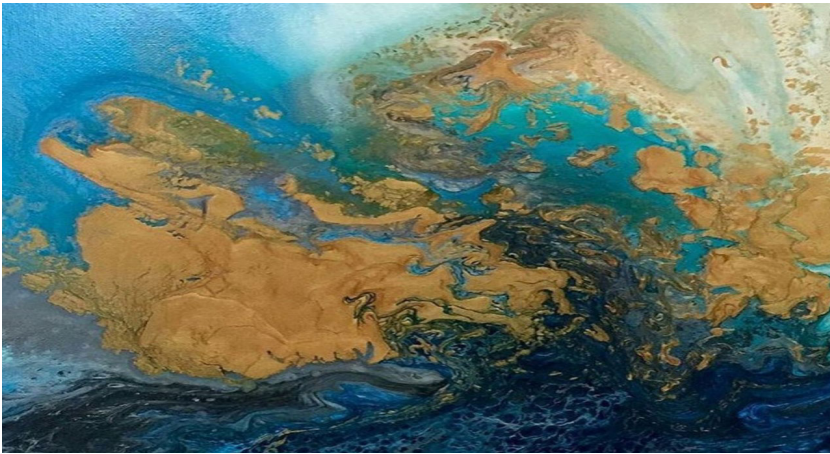
در میزگردی که درباره «دین و آزادی» برپا شده بود و دالایی لاما هم در آن حضور داشت، من با کنجکاوی و البته، با کمی بدجنسی؛ از او پرسیدم که عالیجناب، بهترین دین کدام است؟ با خود فکر کردم که او حتماً خواهد گفت: بودایی یا ادیان شرقی که خیلی قدیمی‌تر از مسیحیت هستند. دالایی لاما مکتبی کرد و با لبخند به چشمان من خیره شد، و گفت: بهترین دین، آن است که شما را به خداوند نزدیک‌تر سازد. دینی که از شما آدم بهتری بسازد. من که از این پاسخ شرمنده شده بودم، پرسیدم: آنچه که از من انسان بهتری می‌سازد، چیست؟ او پاسخ داد: «هر چیز که شما را دل‌رحم‌تر، فهمیده‌تر، مستقل‌تر، بی‌طرف‌تر، بامحبت‌تر، انسان دوست‌تر، با مسئولیت‌تر و اخلاقی‌تر کند. دینی که این کار را برای شما بکند، بهترین دین است.»



سبک‌های نقاشی

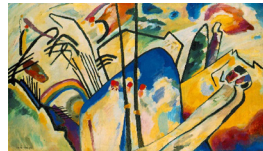
انتزاعی (آبستره)

استاد مژگان برکوک رام



اثر هنری از استاد مژگان برکوک رام

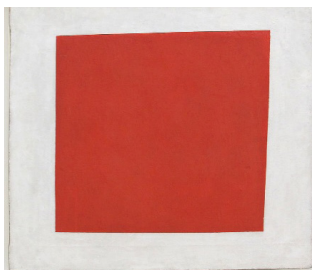
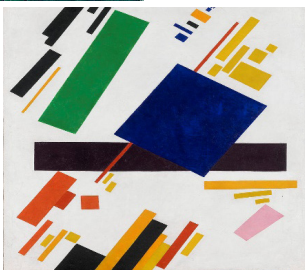
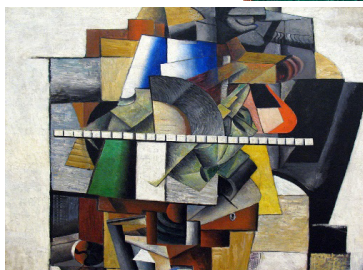
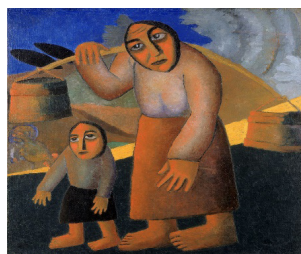
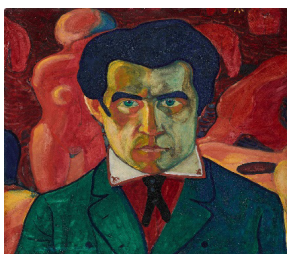
وقتی که هنرمند چیزهایی از جهان برونی را موضوع کار خود قرار می‌دهد و بر آن است که به طریق خاص خویش به آن پاسخی از درون بدهد، هنر انتزاعی (آبستره) زاده می‌شود. این بدان معنی است که عرصه‌ی تصویر دیگر محملی برای نمایش موضوعی از جهان محسوس نیست. معمولاً کاندینسکی را مبتکر نقاشی انتزاعی می‌دانند، اما باید در نظر داشت که او صرفاً اوج روندی را طی می‌کند که از پیشتر آغاز شده بود.



غالباً در توضیح علت انتزاع‌گرایی «کاندینسکی» بر روس بودن او تأکید می‌شود. خود او بارها گفته است که آنچه نیروی تخیلش را به بیان انتزاعی کشانید، منظره غروب مسکو بوده است. علاوه بر این، سرشت روسی هنرمند جدائیش را از دنیای مادی و محسوس آسان تر می‌کرد. «کاندینسکی» از کودکی حساسیتی مفرط به رنگ و استعدادی قوی در تلفیق رنگ و صوت داشت و نقاشی را با موسیقی پیوند داد.

اندیشه‌ی «کاندینسکی» در دهه‌های آخر سده ی نوزدهم شکل گرفته بود و در نتیجه او میان مادی‌گرائی عقلانی و آرمان‌گرائی رمانتیک در نوسان بود. به هنگامی که در جوانی خبر شکافتن اتم را شنید، دچار تکانی شدید شد و گفت: «گویی فرارسیدن پایان جهان را شنیده باشم».

با شروع جنگ «کاندینسکی» از آلمان به روسیه باز می‌گردد و به استادی آکادمی هنرهای زیبای مسکو و سپس استادی دانشگاه مسکو برگزیده می‌شود. او در آثار اولیه‌اش در نوعی حالت جذب، شکل‌های رنگین آزاد را بر روی بوم درهم می‌آمیخت. در نظر او اینها بیان‌های هنری حالات ذهنی بودند و صرفاً با اصل ضرورت درونی توجیه می‌شدند. او تأکید را از جهان برونی به جهان درونی انتقال داد، ولی هدف عمده‌اش ارتباط بود و فرم‌های آن خصلت بیانی و هیجان‌انگیز داشتند.



یکی دیگر از هنرمندان انتزاعی «کازیمیر مالویچ» بود. او ساختمان چهارگوش را کنار می‌گذارد و با ترکیب شکل‌های دوزنقه‌ای و اریبی در رنگ‌های زرد، بنفش، سبز قرمز و سیاه به آزمایش‌گری‌هایش ادامه داد و به سمت نهیلیسم پیش رفت.



تأثیر رنگ بر معماری داخلی

نویسندگان: میترا ایاز، کارشناس دکوراسیون و زهرا رستمی، مهندس معماری

معماری داخلی، مجموعه دانش، فن و هنری است که با عناصر وابسته و مرتبط از قبیل: فرم، رنگ، بافت سعی در بهینه‌سازی فضاها و دستیابی به کارایی و کارکرد مناسب در کنار زیبایی معانی و معناها دارد. هدف معماری داخلی، بهبود عملکرد فیزیکی و روانی فضا برای راحت‌سازی زندگی در آن است. رنگ‌ها می‌توانند به شیوه‌های مختلف، تأثیرهایی بنیادین در زندگی برجای گذارند و هر کدام به سبب ویژگی‌های شیمیایی و روانشناسانه‌ای که دارا هستند، منبع مهمی از انرژی، به شمار می‌روند. انتخاب رنگ در معماری داخلی رویکردهای مختلفی را در طراحی ایجاد می‌کند و بیشتر از هر عامل مستقل دیگری می‌تواند فضای کسالت بار و یکنواخت محیط داخل را به مکانی دلنشین و روح بخش مبدل سازد.

معماری داخلی، طیف گوناگونی از عناصر و مؤلفه‌ها از قبیل: فرم، نور، رنگ، بافت، کف، سقف، دیوار، عناصر کارکردی و تزئینی و مبلمان را دربرمی‌گیرد. این عناصر ابزارهای کار طراح هستند و همگی باید به طور هماهنگ و متناسب در یک طرح مرتبط و خوشایند قرار گیرند.

طراحی داخلی، فرآیندی است که همزمان باید سویه‌های زیباشناختی و عملکردی را سامان دهد. طراحی داخلی یک ساختمان، داستانی است که شخصیت اصلی آن خود انسان است. در این بین، حضور او در این فضا، چگونگی آن و ویژگی‌های فضایی که انسان در آن قرار می‌گیرد، می‌تواند تداعی کننده اصولی باشد که برخی از آنها عبارتند از: نور را دریاب؛ فرم را بشناس؛ فضا را احساس کن؛ بافت را لمس کن؛ شکل را بیازمای؛ رنگ را درهم بیامیز؛ و حجم را بشناس.

عوامل مختلفی بر معماری تأثیر می‌گذارند که یکی از این عوامل رنگ است. تأثیر روانی رنگ‌ها در محیط، انکارناپذیر است. در معماری رنگ، تعریف‌های ویژه و جدیدی برای فضا ارائه می‌شود. آگاهی نداشتن از این مسئله تأثیرهای جبران ناپذیری در پی دارد به همین دلیل است که رنگ‌های به کار برده شده در یک کتابخانه با یک زندان و یک مهدکودک تفاوت دارد؛ زیرا تعریف‌ها از فضا در این فضاها متفاوت است. رنگ بسته به زمینه‌های فرهنگی افراد، حس‌های متفاوتی را در افراد ایجاد می‌کند که اگر این مسئله در انتخاب رنگ‌ها مورد توجه قرار نگیرد، موجب بروز پریشانی و سردرگمی

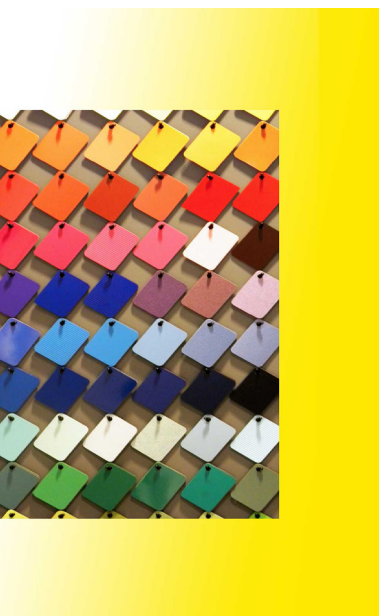
می‌شود. برخی رنگ را خاصیت بصری فرم دانسته‌اند. در حقیقت، عنصر فرم از طریق رنگ معنا می‌یابد. رنگ در طراحی داخلی، احساس آدمی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و روی فرم تأکید می‌کند؛ ضمن آن که باعث حس مقیاس هم می‌شود. کاربرد رنگ از یک فضای داخلی به فضای دیگر فرق می‌کند. در کاربرد رنگ، توجه به ویژگی‌های روانی افراد ضرورت دارد. رنگ‌ها باعث ایجاد پاسخ‌های فیزیولوژیکی متفاوتی در فشار خون، ضربان قلب، سیستم تنفسی، گوارشی و دمای بدن می‌شوند.

همچنین، جهت‌گیری یک اتاق یا فضا، تأثیر زیادی بر کیفیت نور و درک افراد از رنگ محیط دارد. هر فضایی شکل مشخص و تناسب‌های خودش را دارد و طبیعتاً رنگ متناسب با آن فضا را می‌طلبد. نادیده گرفتن ارتباط میان مجموعه‌های رنگی از اتاقی به اتاق دیگر، می‌تواند احساسی گسیخته در کل فضا ایجاد کند. در نظر گرفتن مجموعه رنگ‌ها به عنوان گذار از میان ترکیبی یکپارچه و واحد، باعث پیدایش محیطی یک دست با حسی از آرامش می‌شود. فرم فضا و رنگ آن، در ایجاد مفهوم و بیان حالت یکدیگر را تقویت می‌کنند. توجه داشته باشید که سه شکل اصلی مربع، مثلث، و دایره نیز مانند سه رنگ قرمز، زرد و آبی دارای ارزش‌های مفهومی و بیان حالت هستند و هر کدام از رنگ‌ها در فضاهایی هندسی مختلف می‌توانند مفهوم‌های مختلفی را القا کنند. در نهایت باید گفت که واکنش افراد و سلیقه آنان برای انتخاب رنگ، نه تنها در جوامع مختلف باهم تفاوت دارد، بلکه در بین گروه‌های مختلف یک جامعه نیز با هم فرق می‌کند.

رنگ در معماری با نقاشی متفاوت است و اولین دلیل آن

این است که رنگ در معماری سه بعدی است. به علاوه، رنگ در معماری با تغییرات نور خورشید مواجه است و مهم‌تر از همه، مسائل مربوط به عمر مصالح به کار رفته و مقاومت و خواص آنها در برابر نور، آب و هوا، رطوبت و ... در این ارتباط دخیل هستند. برای مثال، چوب با گذشت زمان به رنگ خاکستری و قهوه‌ای برمی‌گردد.

نوروسایکولوژیست‌ها، ادعا می‌کنند که حتی افراد کوررنگ دارای نوعی دریافت حسی اند که آنها را «کورت گلدستین» قادر می‌سازند رنگ را از طریق پوستشان حس کنند. گفتنی است، حدود ۸ درصد مردان و ۱ درصد زنان دارای اختلال بینایی هستند که به عنوان کوررنگی شناخته می‌شود.



جاذبه‌های گردشگری ایران

وردیج روستایی با آدمک‌های سنگی



نیلا وفائیان
کارشناس گردشگری و هتلداری

در سه شماره قبل تعدادی از پربازدیدترین موزه‌های تهران را تا حدودی به شما عزیزان معرفی کردیم. از این شماره قصد داریم تا شما را با سایر اماکن تاریخی، فرهنگی و تفریحی آشنا کنیم.

شاید باورکردنش برای شما سخت باشد که تنها چند کیلومتر دورتر از پایتخت، روستای شگفت‌انگیزی قرار دارد که دیدنی‌ترین تابلوی سنگ تراشی طبیعت به شمار می‌رود. روستایی کوچک و سرسبز به نام وردیج از توابع کن.

روستایی شامل باغستان‌های متنوع که در جای جای آن سنگ‌های صیقل خورده به شما چشمک می‌زنند. همچنین، در این روستا آبشاری دیدنی به نام «لت مال» وجود دارد، لت به معنی سنگ و مال یعنی مالش. تمثیلی از مالش آب روی سنگ‌ها

اشکال طبیعی سنگ‌ها و صخره‌های این روستا که در اثر فرسایش بادی بوجود آمده‌اند و بیشتر شبیه شوخی چند سنگ تراش هستند که در ابعاد بسیار بزرگ تمرین هنر کرده‌اند و در کل تداعی کننده‌ی مجسمه انسان و یا بدن جانوران وحشی می‌باشند.

از سایر مکان‌های دیدنی این روستا می‌توان به راه پلکانی «قلعه لیچه» اشاره کرد که در نهایت ما را به آرامگاه امام‌زاده «بی بی زرین قمر» می‌رساند. همچنین،





رودخانه پربابی که در دو طرف آن نيزارهای بلند به چشم می خورد، در این روستا وجود دارد که در بخش هایی از مسیر آن حوضچه های کوچکی تشکیل شده که فرصت یک آب تنی کوتاه را به شما می دهند.

روستای وردیج، بزرگترین روستای حریم شمال غرب تهران به شمار می رود که حدود پانصد نفر جمعیت دارد. دسترسی به این روستا از طریق اتوبان تهران-کرج و از بالای ورد آورد امکان پذیر است. از بالای محله ورد آورد، جاده ای آسفالتی ولی پیچ در پیچ به سبک و سیاق جاده ای امامزاده داوود در امتداد رودخانه و دره ای عمیق به روستای وردیج منتهی می شود. لازم به ذکر است که بهترین زمان برای بازدید از این روستای دیدنی فصل بهار و مخصوصاً اردیبهشت می باشد، چرا که در این موقع از سال باغ های وردیج با شکوفه های زیبای گیلاس و آلبالو یک دست سفیدپوش می شوند، همچنین عطری که در این روستا در این زمان می پیچد هیچگاه از خاطرتان نخواهد رفت.





سنجد میوه‌ای با خاصیت آنتی‌اکسیدانی قوی

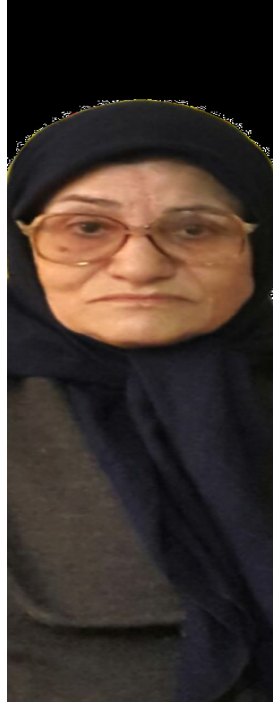
سنجد، یکی از چیدنی‌های سفره هفت سین است که، اگر با خواص فراوان آن آشنا شوید حتماً آن را در برنامه هر روز غذایی‌تان جای می‌دهید. سنجد میوه‌ای درختی است و به علت قابلیت سازگاری بالایی که با محیط دارد، می‌توان در بسیاری از مناطق جهان، آن را به عمل آورد. میوه سنجد دو نوع، کوچک و بزرگ دارد که، بزرگ آن دارای پوستی نازک و مغزی آردی‌تر است و به نام سنجد آردی معروف است. طعم این میوه مقداری گس است و دارای طبیعت سرد و خشک می‌باشد و از لحاظ غذایی کم کالری است. مصرف سنجد در درمان اسهال خونی با منشاء آمیبی و دفع کرم بسیار مفید است. تحقیقات انجام شده، نشان داده مصرف میوه و پودر هسته سنجد در درمان التهاب‌های حاد و مزمن مؤثر است. برخی مطالعات حاکی از آن است که سنجد خاصیت تب‌زدایی دارد. این میوه منبع سرشار ویتامین C و E و رنگدانه کاروتن است که همگی خاصیت آنتی‌اکسیدانی قوی دارند. ترکیبات فلاونوئیدی و اسیدهای چرب موجود در سنجد نظیر: اسیدلینولئیک، لینولنیک و همچنین سیتوسترول‌های آن خاصیت ضدالتهابی دارند. سنجد دارای مقدار زیادی ویتامین K می‌باشد. از پوست درخت سنجد یک ماده شیمیایی دارویی مهم به نام: تتراهیدروآرمور - متیل - N استخراج می‌شود. از برگ درخت سنجد آلکانوئید استخراج می‌شود که در صنایع داروسازی کاربرد دارد. اسانس گل سنجد در صنایع داروسازی و آرایشی و عطرسازی به‌کار می‌رود. درخت سنجد دارای سه قسمت برون بر (پوست قهوه‌ای رنگ)، میان بر (آردی شکل) و درون بر (هسته چوبی و سفت آن) است که قسمت میان بر و درون بر آن دارای ارزش غذایی فراوان است. در قسمت میان بر دو نوع قند گلوکز و فروکتوز، هفت نوع چربی اشباع شده و اشباع نشده وجود دارد. در قسمت درون بر سنجد هفده نوع آمینواسید و مقداری پروتئین وجود دارد که هر یک از این آمینواسیدها خواص دارویی بسیار مفیدی دارند. میوه سنجد، یک میوه دارویی صفرابر است. این میوه در طب سنتی در معالجه بیماری‌های دندان، لته، اسهال و در درمان زخم معده مؤثر است و می‌تواند از خونریزی جلوگیری کند. لازم است بدانید، اگر معده خشک دارید یا دچار یبوست هستید، مصرف سنجد برای شما مضر است. همچنین، اگر مشکل سوء هاضمه دارید، باید در خوردن آن احتیاط کنید.



مادر مهربانم

نکیسا رجائی خراسانی، ۷ ساله

مادر مهربانم چقدر تو خوب و نازی
بهار آمد دوباره
گل ها شکوفا شدند
خانه تکانی کردی
پرده ها تمیز و براق
یک گلدان زیبا در خانه ی ما
شمعدان و آینه
تخم مرغ رنگی چیدی روی سفره هفت سین
مادر مهربانم دوستت دارم یک دنیا



مادر

به یاد همه مادران رفته!
محمد علیزاده ثانی



روزی که رفت، رفتنش را باور نداشتم و هنوز هم با نبودنش کنار نیامده‌ام، روزی که تنهایمان گذاشت قرار نبود برود، یعنی می‌اندیشیدم کسالتی است در حد سرماخوردگی، باز می‌گردد اما نشد، نیامد. غم و حسرتی به اندازه هر روز دیروزم را در همه این روزها و شاید تا فرداهای نامعلوم همراهم کرد، رفت و در آخرین لحظات ندیدمش و درد ندیدنش می‌زند به جانم، افسرده‌ام می‌کند و یاد مهربانی‌هایش می‌شود لنگری در عمق جانم. او که ستون خیمه آرامشم بود. همان که مرهم دردهای زمانه‌ام بود. او که آشفتگی‌هایم را نوازش بود، رفت. مادرم، رفتی و جای خالیت را علامت سؤالی پرکرد به بزرگی روزهای که می‌اندیشیدم تمام نمی‌شوند و همراه لحظاتم شد. اکنون ای کاش‌هایی را در گوشه جانم می‌پرورانم که دیگر ثمری به جز حسرت ندارند. مادر جان باور ندارم، خاطره شدی.